

از ایده پیمان عدم تجاوز منطقه‌ای تا اتحادیه کشورهای وارث تمدن ایران؛

# کنفدراسیون ایرانی

از نیم تنه هنرمند آذربایجانی تا سردیس هنرمند پارسی؛

## ایده ساخت نخستین مجسمه فردوسی چگونه پدید آمد؟

بررسی ادعای یافتن نسخه سوم افسانه دده قورقود از مکانی مجهول؛

## دعوی جاعلان

صفحه ۶

دکتر عطاءالله عبدی استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی در گفت‌وگو با وطن‌بولی؛

## فدرالیسم در تضاد کامل با واقعیت‌های تاریخی و ژئوپلیتیک ایران است

ایرانیان از دوره ساسانی یک ملت واحدند



صفحه ۴

تلاش رقبای منطقه برای تجزیه ایران  
همراستا با تشدید اختلافات ایران و آمریکا

## تکیه بر باد

آنچه به کس نتوان گفت

### ملی‌گرایی مقابل «ملت‌گرایی»



داوود دشتیانی

در علوم سیاسی پیمان وستفالی در سال ۱۶۴۸ میلادی را که پایانی بر جنگ‌های سی ساله مذهبی اروپا بود آغاز کشور-ملت‌ها در تاریخ جهان شمرده‌اند که دوران طلایی آن با انقلاب فرانسه اوج گرفت و آلمان بیسمارکی و ایتالیای گاریبالدی از نتایج آن بود. این فرآیند برای سایر کشورهای جهان دیرتر نیز رقم خورد و در آغاز قرن بیستم تعداد کشورهای مستقل جهان حدود ۴۸ کشور بود و پایان آن با بیش از ۲۰۰ واحد سیاسی در جهان پایان یافت؛ به همین دلیل قرن بیستم را قرن ناسیونالیسم و برآمدن‌ها ملت‌ها دانسته‌اند. قرنی که جوامع زیادی وارد پروژه ملت‌سازی شدند و کشور-ملت‌های نوین سربرآوردند. ناسیونالیسم به عنوان جنبش «ملت‌سازی» محصول این دوران بود.

اما داستان برای جوامع تاریخی نظیر ایران متفاوت است. ایران به گواهی مورخین از مدت‌ها پیش ملتی متمایز بوده و تأثیر خود را در گذر تاریخ بر فرهنگ و تمدن بشری نشان داده است. روایت‌های متعدد تاریخی این تمایز و شهرت ایران را گواهی می‌دهد که یکی از بارزترین آنها متعلق به «مطهرین طاهر مقدسی» مورخ و جغرافیدان جهان عرب در قرن چهارم هجری در کتاب آفرینش و تاریخ است که در توصیف ایران می‌نویسد: «گویند معتدلت‌ترین و باصفا‌ترین و بهترین بخشهای زمین ایرانشهر است و همان است که به اقلیم بابل معروف است. درازای آن میان رودخانه بلخ تا رودخانه فرات و پهنای آن میان دریای غابسکن تا دریای فارس و یمن و سپس به طرف مکران و کابل طخراستان و منتهای آذربایجان است. و آنجا برگزیده بخشهای زمین و ناف زمین است، به علت اعتدال رنگ مردم آن و استواری پیکرهاشان و سلامت

خرده‌هاشان. زیرا که ایشان از سرخی رومیان و بدخویی ترکان و زشتی چینیان و کوتاه بالایی یاجوج و ماجوج و سیاهی حبشیان و نابه‌اندازی زنگیان برکنار بوده‌اند و از همین روی به نام ایرانشهر خوانده شده، یعنی قلب شهرها و ایران به زبان اهل بابل به معنی دل و قلب است. ایرانشهر سرزمین فرزانتگان و دانشوران است و ایشان بخشنده و بخشاینده و با تمیز و هوشمندند و هر خوی نیکی را که دیگر مردمان جهان از دست داده‌اند، اینان دارا هستند. در شناخت این سرزمین همین بس که هیچکس از جای دیگر بدانجا نمی‌آید یا آورده نمی‌شود، مگر آنکه دیگر در دلش شوق بازگشت به محل خویش نیست تا بدانجا بازگردد.»

جدا از چنین روایت‌های تاریخی اندیشمندان حوزه ناسیونالیسم همچون آنتونی دی اسمیت نیز گواهی داده‌اند که چهار ملت ایران، یونان و هند و چین تنها ملت‌های تاریخی هستند که پیش از دوران مدرنیسم «ملت» بوده‌اند. این چهار ملت از چهار ویژگی بنیادین ملت‌ها یعنی سرزمین، جمعیت و حاکمیت و حکومت برخوردار بوده‌اند. ناسیونالیسم برای کشورهایی که فاقد پیشینه «ملت‌بودگی» هستند جنبش و نهضتی برای ایجاد و جعل هویت ملی و به عبارت دقیق‌تر جنبشی برای «پروژه ملت‌سازی» است. این کشورها چاره‌ای نداشتند جز اینکه از ریشه‌های قومی و فرهنگی خود دست‌انداخته‌ای برای تعریف هویت نوین ملی دست و پا کنند - یا به قول گلنر دیگر اندیشمند حوزه ناسیونالیسم آن را جعل کنند- نمادهای ملی را خلق و ترویج و تفاوت‌ها را سرکوب کنند. ایران اشکارا از چنین ضرورتی بی‌نیاز بود و به همین علت خلق ناسیونالیسم ایرانی از ابتدا با مشکل مواجه شد. آن جنبه از ناسیونالیسم که واجد ویژگی نفی سلطه بیگانه و عدم دخالت قدرت‌های خارجی در سرنوشت ملت ایران بود به خوبی کارکرد خود

را ایفا کرد و نتایجی چون ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی ایران را در پی داشت اما جنبه دیگر آن که مربوط به ویژگی‌های درونی ناسیونالیسم داشت هرگز نتوانست به تعادل منطقی برسد. ناسیونالیسم در یک اشتباه متداول ملی‌گرایی ترجمه شد «ملت‌گرایی» می‌تواند ترجمه مناسب‌تری برای مفهوم ناسیونالیسم باشد؛ اما شاید این اشتباه چندان خالی از فایده نیست. ملی‌گرایی ایرانی دچار خطاها و انحراف‌های زیادی شد. ملی‌گرایی قاعدتا نباید در تضاد با ویژگی‌های ملت خود باشد و جدا از ملت و حتی علیه آن عمل کند. گروهی از ملی‌گرایان ایرانی به راه مخالفت و تقابل با باورهای عمومی ملت ایران رفتند برخی در مقابل تصمیمات تاریخی ملت ایران صف‌آرایی کردند و امروزه نیز کم نیستند کسانی که ضمن ادعای ملی‌گرایی در کنار دشمنان ملت ایران ایستاده‌اند و این شرایط فرصتی است تا ملت‌گرایی ایرانی که بر باورها و مصالح و آرمان‌های حقیقی ملت ایران تکیه دارد بازتعریف و شناسایی شود و به عنوان یک چتر سیاسی فراگیر که ورای تفاوت عقیده‌ها و منافع گروهی است چراغ راه همه ملت ایران باشد.

ایران به عنوان یک تداوم تاریخی نیازی به جعل هویت و پروژه‌های سیاسی برای ملت بودگی ندارد چرا که در یک پروسه تاریخی طبیعی این روند را طی کرده است بنابراین وظیفه ناسیونالیسم ایرانی یا ملت‌گرایی ایرانی جعل و ابداع شیوه‌ها و سلوک تازه نیست. ملت‌گرایی ایرانی تنها وظیفه دارد از هستی، استقلال و ویژگی‌های ملی ایرانی دفاع کند. ملت‌گرایی ایرانی در این تعریف یک ایدئولوژی انحصارگرا و جزنگر که تنها عده معدودی نیروی سیاسی را شامل شود نخواهد بود بلکه چتر بزرگی است که اکثریت مطلق ایرانیان را در بر می‌گیرد و سوگیری سیاسی انحصاری ندارد و اصول کلی است که راهنما و هدایتگر عموم ایرانیان است.



تسهیلات حساب پس‌انداز مسکن جوانان  
نقشه‌ای برای  
خانه‌دار شدن فرزندان



بانک مسکن  
www.bank-masken.ir  
۰۲۱-۶۱۰۸۸۰۰

جمعی از موزه داران کشور در نامه‌ای از مدیرکل موزه‌های کشور درخواست کردند تا این اداره کل ، شاخص های انتخاب مدیران موزه ها را در کشور اعلام کند. در این نامه که به امضای موزه داران کشور رسیده است آمده: یکی از چالش‌هایی که در سال‌های اخیر به نظر می‌آید بیش از هر چیز گریبان گیر موزه‌هایمان شده و آسیب‌های جدی بر عملکرد موزه‌ها و شأن موزه داران وارد کرده است بلا تکلیفی و نبود شاخص‌های مشخص در تعیین مدیران موزه‌ها است. از این رو خواستاریم شاخص‌های مربوط به انتخاب مدیران موزه‌ها را به طور واضح، دقیق و قابل ارزیابی (اعم از زمینه تحصیلی، سابقه کار در موزه، سابقه اجرایی، و یا نیازهای دیگری که به طور رسمی وجود دارد) اعلام کنید.

## طوبی وطن

دو هفته‌نامه فرهنگی وطن یولی سال چهارم، شماره ۲۵، ۸ صفحه

محمیدبجنوردی

پژوهشگرتاریخ

یکی از مجسمه های کمتر شناخته شده فردوسی، تندبسی است که امروزه در باغ موزه نگارستان، در نزدیکی میدان بهارستان تهران، سرد و گرم روزگار را با پیکر برنزی اش به جان میخورد و اگرچه امروز هر کس با خریدن یک بلیت ساده، میتواند به باغ موزه نگارستان برود و این مجسمه قدیمی را که توسط یک هنرمند فرانسوی به نام لورنزی ساخته شده، از نزدیک ببیند، اما مدت ها به دلیل موقعیت خاص این این مکان به عنوان یک نهاد آموزشی، جز دانشجویان و استادان، کس دیگری را به این مکان راه نبود و درنتیجه مردم عامی کوجه و خیابان از وجود این مجسمه بی خبر بودند و راز کمتر شناخته شدنش در میان عوام جز این نبود. تا مدت ها گمان نگارنده بر این بود که این مجسمه، نخستین پیکره ایست که از فردوسی ساخته شده است، تا اینکه با آثار و اندیشه های مرحوم استاد رسام ارژنگی، هنرمند خوشنام آذربایجانی آشنا شده، که از قضا ایده ساخت تابلو یا مجسمه برای بزرگان تاریخی و فرهنگی ایران از ایشان بود. به واقع مجسمه فردوسی در باغ نگارستان تهران، در خرداد۱۳۱۵ خورشیدی برپا شد، درحالی که بیش از یک دهه قبل از آن، فکر ساخت مجسمه برای بزرگان تاریخی از جمله فردوسی، برای رسام ارژنگی پدید آمده بود. این روزها مجسمه فردوسی باغ نگارستان (به عنوان یکی از قدیمی ترین مجسمه های ساخته شده از فردوسی) ۸۲ ساله می‌شود و این کوتاه، به همین مناسبت به چگونگی ساخت و برپایی این مجسمه میپردازد. اما پیش از آنکه به این تندیس پرداخته شود، لازم است از فرصت استفاده کرده و از ایده ساخت تابلو یا مجسمه برای فردوسی و اولین تندیس ساخته شده از حکیم توس، هر چند کوتاه سخن به میان آوریم.

**ایده ساخت تابلو و مجسمه برای بزرگان فرهنگی و تاریخی ایران**

یکی از پایه های تجدد گرایی در تاریخ معاصر توجه بیشتر به گذشته ایران برای بازسازی هویت مدرن ایرانی بود؛ در این میان فردوسی اثر برجسته او، شاهنامه با توجه به مواد و مصالح متنوعی که برای بحث دولت ملی مدرن و گذر از هویت قومی، ایلی و عشیره ای داشت و از سویی دیگر نمود ادبی سرگذشت و سرزمین و زبان مشترک (که مقوم هویت ایرانی است) بود، مورد عنایت متجددانی همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، احمد کسروی، تقی زاده و… قرار گرفت. اما ساخت تابلو نقاشی یا مجسمه از فردوسی، گرچه کمی دیرتر آغاز شد اما در دنباله همان اندیشه صر تجدد بود که این بار در قالب هنر نمود می یافت. بنابراین عجیب نیست که ایده ساخت مجسمه از فردوسی توسط کسی پدید بیاید که خود از متجددترین هنرمندان روزگار باشد. یعنی استاد رسام ارژنگی.

رسام ارژنگی از هنرمندان بزرگ آذربایجانی بود که اجداد او نسل در نسل از هنرمندان مشهور تبریز بودند؛ جالب است که نخستین مدرسه صنایع مستظرفه در تبریز هم به همت او تاسیس و راه اندازی و محفلی برای آموزش نوین نقاشی در تبریز شد.ارژنگی که اصول نقاشی نوین را در نقلیس و مسکو فراگرفته و در آنجا آوازه کمال الملک را در میان فارسی زبانان مسکو شنیده بود، بعد از بازگشت به ایران، به تهران آمده و به دیدار کمال الملک میرود. در همین زمان ها بود که ایده ساخت تابلو و مجسمه برای بزرگان تاریخی ایران و از جمله فردوسی توسط او پدید آمد.ایشان در دیوان اشعارش و در زیر گراوری از فردوسی، نوشته است: «در سال ۱۲۹۸ که به تهران آمدم از بزرگان دانش و هنر، تصویر یا مجسمه ای وجود نداشت، بسیار متاسف شده مشغول تهیه صورت و مجسمه گردیدم…» بنابراین رسام ارژنگی نخستین هنرمندی بود که به فکر تهیه تابلو نقاشی و مجسمه از بزرگان فرهنگی و تاریخی ایران از جمله فردوسی افتاد که تا پیش از آن وجود نداشت. حتی در آثار نقاش بزرگی مثل کمال الملک نیز، تا آن زمان، این موضوع حضوری نداشت، چنانکه ارژنگی در دست نوشته های خاطراتش گفته است، وقتی به دیدار کمال الملک و آثار او رفت، به جز چند تابلوی کبیه و چند شبیه از جمله شبیه وثوق الدوله، شبیه قجر امامی، شبیه میرنصالله، شبیه حکیم الملک، شبیه سردار اسعد بختیاری و یک پیکره گچی از ناصرالدین شاه، موضوع دیگری وجود نداشت؛ ارژنگی در همان دست نوشته های خاطرات اشاره کرده است که «هن به استاد رو کردم و گفتم: آقا، شما چرا از بزرگان ایران تابلو نساخته اید؟ گفت بزرگان ایران؟ شبیه وثوق الدوله را نشانم داد و گفت این شخص دوم مملکت است… گفتم منظور من بزرگان

**معیار انتخاب مدیران موزه‌ها چیست؟**



**پیگیری برای استرداد ۱۳۰۰ شی تاریخی**



رئیس سازمان میراث‌فرهنگی گفت:در حال پیگیری بازگرداندن بسته‌های شامل ۱۳۰۰ قلم شیء تاریخی به کشور هستیم، امیدواریم در نیمه اول سال ۹۸ این بسته ارزشمند به ایران بازگردد. وی گفت: «برای شناسایی و استرداد اموال تاریخی کشور تلاش‌ها و اقدامات بسیاری صورت می‌گیرد، ایرانیان خارج از کشور نیز در این حوزه اقدامات بسیار مناسبی داشتند، مثلا در مورد سردیس هخامنشی که در یک حراجی در کشور آمریکا به فروش گذاشته شده بود، یکی از هم‌وطنان این موضوع را به مراجع داخلی اطلاع داد و بلافاصله پیگیری و اقدامات حقوقی ما آغاز شد. خوشبختانه با انجام اقدامات حقوقی و ارائه اسناد و مدارک مورد نیاز، جلوی حراج این اثر تاریخی گرفته شد و سال گذشته سردیس هخامنشی به کشور بازگشت.



هنگفتی نیاز بود، ۴۱۰ تن از این دانشجویان، داوطلب شده و هر کدام پولی از ۲۰ تا ۱۰۰ فرانک را برای ساخت مجسمه، پذیرفته و جمع آوری میکنند. جالب است که زنده یادباستانی پاریزی اسناد چگونگی ساخته و پرداخته شدن این تندیس را از ابراهیم چهرازی (از دانشجویان پاریس که در آن سال‌ها ۵۰ فرانک برای ساخت این تندیس پرداخت) گرفته و با جزئیات تمام در کتاب نامبرده منتشر کرده و حتی اسم تک دانشجویانی را که بعضی صد فرانک، یکی ۸۵ فرانک، دو نفر ۸۰ فرانک، چهار نفر ۶۰ فرانک و بیشتری ها پنجاه، سی و بیست فرانک دادند را ثبت کرده و از آنجا که در اسناد چهرازی تنها نام خانوادگی آن دانشجویان نوشته شده بود، به قرآنی بعضی را پیدا کرده و حدس زده است که ذکر نام آنها در این کوتاه میسر نیست و برای خواندن جزئیات، کتاب فوق الذکر توصیه میشود. اما مثلا یکی از کسانی که صد فرانک برای این مجسمه پرداخت عبدالله شیبانی است که در زمان بحبوحه انقلاب در سال ۵۷ رئیس دانشگاه تهران بود.

علی ایحال باستانی پاریزی با باطنازی فراموش نشدنی اش می‌گوید: «هیچ‌جا یاد نخواهد کرد از دانشجویی که پنجاه یا سی یا ۲۵ فرانک از مخارج خود کاسته و خرج فردوسی کرده- در حالی که آن روزها با این پنجاه فرانک می توانست ده بار رانده وو در رستوران های پاریس با شیرین دندان پاریزی داشته باشد و یک شام شاهانه بخورد و به جای شاهنامه، رباعی خیام برایشان ترجمه کند!

برخیز و بده جام، چه جای سخن است

کامشب دهن تنگ تو روزی من است… الخ»

به هر حال مجموع پولی که از این دانشجویان گردآوری شد از پانزده هزار و یکصد و ده فرانک میگذشت و برپایه آن، حدود ۸۰۰۰۰ فرانک رابه لورنزی Lorenzi هنرمند پرواژه فرانسوی برای ساخت این تندیس دادند، چنانچه هنوز بر پشت این پیکره برنزی، امضای لورنزی به صورت خط لاتین دیده می‌شود. دیگر پول های جمع شده نیز برای برگزاری جشن فردوسی در پاریس و فرستادن این مجسمه به تهران و نصب آن، کنار گذاشته شد. با ساخت شدن و فرستادن پیکره برنزی به تهران، بعضی از جمله علی اصغر حکمت تصمیم را بر این گذاشتند که تندیس را در محوطه دانشکده ادبیات تهران (در باغ نگارستان سابق) برپا کنند، و در نتیجه عصر روز پنجشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۱۵ مراسم نصب مجسمه فردوسی همزمان با گشایش کتابخانه دانشسرای عالی و با حضور حکمت، وزیر معارف، محمد علی فروغی (ذکاءالملک که در آن هنگام رییس انجمن آثا ملی بود)، رییس مجلس، رئیس الوزرا و … برگزار شد. بخش‌هایی از سخنرانی های ایشان نیز در مجله «تعلیم و تربیت» که در واقع تربیون وزارت معارف آن زمان بود چاپ شد که نشان از اهمیت و برجستگی این تندیس در نظر روشنفکران متجدد آن زمان ایران دارد.

این پیکره برنزی ارزشمند سال های سال در جایی که به فرخندگی این تندیس به «گلگشت فردوسی» نامی شده بود، برپا بوده و هست؛ اما پس از انقلاب اسلامی با فرسودگی ساختمان‌های دانشسرای عالی و کاسته شدن اهمیت این جایگاه دانشی سرزمین ما و حتی نابودی ۵۰ درصد ساختمان‌های دانشسرای عالی و واگذاری زمین آن‌ها به وزارت بودجه، تندیس فردوسی همانند دیگر ساختمان های کهن سال دانشسرای عالی، مورد بی‌مهری قرار گرفت و حتی روی مجسمه، سیمان پاشیده شد! اما در سال‌های گذشته، با بهسازی های دانشگاه تهران بر ساختمان های دانشسرا و تاسیس گنجینه «کمال‌الملک» در نزدیکی پیکره‌برنزی فردوسی، این سردیس جایگاه درخور سابق را پیدا کرد.

**منابع:**

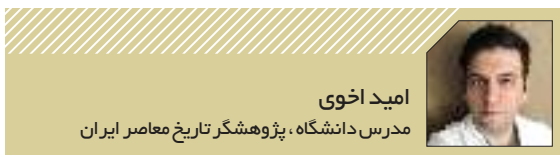
– ارژنگی، رسام. دیوان رسام ارژنگی. آبی جاأ چاپ رنگین. اردیبهشت۱۳۳۳.
–باستانی پاریزی، محمدابراهیم. شاهنامه آخرش خوش است. تهران: نشر علم، ۱۳۹۰.
– جاشیدی، اسماعیل. «در نگارستان رسام ارژنگی» (مصاحبه با رسام ارژنگی). بخارا. ش ۸۸–۸۷. خرداد و شهریور ۱۳۹۱.
– یغمایی، اقبال. «علی اصغر حکمت سی و چهارمین وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه». تعلیم و تربیت. ش ۷۵. فروردین ۱۳۵۳.

– آناشاس، «مراسم نصب مجسمه فردوسی و آیین گشایش کتابخانه دانشسرای عالی».تعلیم و تربیت، ش ۷۶، تیر ۱۳۱۵.
– «زندگی نامه استاد رسام ارژنگی به قلم خودشان»؛ منتشر شده در وبگاه هما ارژنگی به نشانی: http://homatest.shivatabar.com/images/zendegi-beghalamekhod.pdf

– گفتگو با هما ارژنگی؛ اردیبهشت۱۳۹۸.

**به تدبیر پشت هوا بشکنیم**

**سراب فدرالیسم**



امید آخوی

مدرس دانشگاه، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران

هر کشور بر اساس اتحاد سه عامل اساسی «سرزمین»، «جمعیت» و «دولت» پدید می‌آید و به زندگی خود در پهنه جهان ادامه می‌دهد. درباره سرزمین باید این نکته را در نظر داشت که:

نخست، قلمرو حقوقی و سیاسی اجتماع را نشان می‌دهد و در چارچوب آن، اندیشه پایداری ملت را استوار می‌کند.

دوم، اینتکه سرزمین نشان دهنده قلمرو حاکمیت و صلاحیت دولت‌هاست . به همین علت ، سرزمین همچون کاشانه بزرگ یک جماعت انسانی است که مالکیت هر بخش و هر جزء آن، به شکل مشاع به همه اعضای « ملت » تعلق دارد ؛ درست به همین دلیل است که اعضای یک کشور نسبت به آن احساس مالکیت جمعی دارند

سابقه تقسیمات کشوری در ایران هرچند به تاریخ شکل گیری حکومت مادها و بعد، استقرار هخامنشیان بازمی‌گردد، اما آنچه امروزه شکل قانون به خود گرفته و نحوه ارتباط مناطق مختلف کشورمان به یکدیگر را نظم می‌دهد، مربوط به انقلاب مشروطه و تحولات پس از آن طی یک قرن گذشته است. در آن دوره ایران از چهار ایالت و ۲۳ ولایت تشکیل شده بود و شامل ایالت آذربایجان، ایالت خراسان و سیستان، ایالت فارس و ایالت کرمان و بلوچستان می‌شد. سه دهه بعد از تصویب اولین قانون تقسیمات کشوری، در سال ۱۳۱۶ دومین قانون، واحد تقسیمات را به‌جای «ایالت» به «استان» تغییر داد و استان‌های شش‌گانه‌ای شامل استان شمال غرب، استان شمال، استان غرب، استان جنوب، استان شمال‌شرق و استان مکران تشکیل شد. تعداد این استان‌ها البته دو ماه بعد به ۱۰ عدد رسید و روند تغییرات استان‌ها و مرزهای آن ادامه یافت تا در سال ۱۳۶۲ سومین قانون تقسیمات کشوری به تصویب رسید.

تنوع قومی، زبانی و مذهبی یکی از ویژگی‌های ساختار اجتماعی ایران است که این امر همواره در اثر ناآگاهی‌های داخلی و غرض‌ورزی‌های خارجی چالش‌های بسیاری را برای ایران در پی داشته است. در این میان، آمریکا و اسرائیل برای بهره‌برداری از این شکاف‌ها بیشترین سرمایه‌گذاری را انجام داده است، به طوری که مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی آن‌ها بر این موضوعات تمرکز کرده‌اند که چگونه می‌توان با استفاده از شکاف‌های قومی، مذهبی، زبانی و… در ایران بر دولت مرکزی فشار آورد و تمامیت ارضی آن را مورد تهدید قرار داد.

مجموعه‌ی سرزمینی ایران با منابع قدرت ملی در هم تنیده‌اند. هیچ گروه، نژاد و خرده‌نظام قومی نمی‌تواند خود را خودکفا بداند، چرا که هر یک از اجزای ساختار سیاسی و اجتماعی ایران برای تأمین نیازهای خود به یکدیگر وابسته‌اند. از سوی دیگر، از دوران مشروطه تا کنون نظام سیاسی ایران بر اساس الگوی متمرکز سیاسی شکل یافته است و نمی‌توان به یکباره این الگوی موجود و ریشه‌دار را تغییر داد و شیوه‌ی فدرالیستی را جایگزین آن نمود؛ چرا که فدرالی کردن ایران و چرخاندن تقسیمات جغرافیایی به فدرال‌های بزرگ و یکدست بر اساس زبان و نژاد، طرح مباحث نژادپرستانه را در پی خواهد داشت. فدرالیسم در ایران، جز قومیت‌گرایی و تجزیه‌طلبی و نابودی منافع ملی، نتیجه‌ی دیگری نخواهد داشت. چه نیک دکتربعدی استاد جغرافیای سیاسی در این زمینه سخنی گفته اند و بسیار علمی به لغزش سخنان رییس دولت اصلاحات در باب فدرالیسم پاسخ گفته‌اند « وقتی از فدرالیسم سخن می‌گوییم باید توجه داشته باشیم که وجود عنصر چند ملت ضروری است. یعنی یک زمانی چند ملت می‌تواند یک کشور بزرگتر شکل دهند، به سمت شیوه فدرالیسم می‌روند تا شاید از مزایای یک کشور بزرگتر استفاده کنند و به اهداف نظامی، سیاسی یا اقتصادی خاصی برسند. در چنین سیستمی هر زمانی که واحدهای کوچک‌تر با واحد بزرگ به مشکل برخورد می‌تواند جدا شود که به آن مصالحه موقت نیز می‌گویند؛ بنابراین جدایی در سیستم فدرالیسم به شدت محتمل است. حالا افرادی که بحث فدرالیسم را مطرح می‌کنند، باید پاسخ بدهند که آیا به‌طور غیرمستقیم می‌گویند که ایران چند ملیتی است؟ هیچ گزاره تاریخی وجود ندارد که سرزمین ایران چند ملتی است. به‌طور قطع می‌توان گفت که ایرانیان از دوره ساسانیان تحت یک ملت واحد زندگی کرده‌اند و شاهد مثال آن متونی مانند شاهنامه است که در اختیار همگان قرار دارد» در مجموع باید گفت فدرالیسم سرایی است برای سرزمینی که همیشه انسجامش و وحدتش را در زبان و ادب فارسی دیده و یک ملت واحد بنام ایران بوده و خواهد ماند.

### فدرالیسم، گم کردن سوراخ دعا

عموما قاعده بر این است که مخالفان، رفرمیست‌ها، براندازها، اصلاح‌طلب‌ها، کودتاج‌ها، انقلابیون یا هر گروه سیاسی دیگر، هنگام تصمیم گیری و طرح‌ریزی برای آیندهٔ یک مملکت و یا اصلاح ساختار حکومت از این صحبت می‌کنند که به دنبال دموکراسی یا سوسیالیسم یا لیبرالیسم یا حکومت دینی و یا ملغمه‌ای از اینها هستند. در این میان برخی از مفید بودن فدرالیسم برای ایران سخن به میان می‌آورند. تو گویی فاسد اقتصادی، تحریم‌های ظالمانه، خطر جنگ، مشکلات فرهنگی و اعتراضات کارگری زیر سایهٔ یک ایران فدرال قابل حل خواهد بود. اما، با در نظر گرفتن واقعیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور و قیاس با تجربهٔ کشورهای دیگر، رسیدن به این نتیجه که طرح «فدرالیسم» در این میان موضوعیتی ندارد، چندان دشوار نخواهد بود. یک ایرانی اصلاح طلب بطور می‌تواند به این پرسش پاسخ دهد که فدرالیسم با آزادی بیان و احقاق حقوق شهروندی چه نسبتی دارد؟ برای مثال اگر تکه تکه کردن کشور درماتی برای مرکز گرایست، چه نسبتی چه دردی از قیامدشت و قلعه‌حسن‌خان و پاکدشت و … دوا خواهد کرد که چسبیده‌اند به تهران؟ اگر قصهٔ اختلافات فرهنگی است، آیا ما انقدر اختلافات فرهنگی میان نقاط مختلف این کشور داریم که نتوانیم سر یک سفره بنشینیم؟ آیا در همین واحدهای کوچکتر استانی و شهری اکنون ایران، آذری و کرد و ارمنی و آشوری در ارومیه، تات و ترک‌زبان و کرد در خلخال، تالش و ترک‌زبان در هشتمیر، سیستانی و بلوچ و ترکمن و .. در گرگان، عرب و لر و اهواز و …، و همه و همه در تهران در کنار هم زندگی نمی‌کنند؟جز آنجا که پای همین فدرالیست‌ها در میان است؟(القای نیاز به فدرالیسم بر مبنای واحدهای قومی (طبعاً باز به نفع اکثریت‌های کوچکتر عمل خواهد کرد)، آن‌هم در مرزهایی مبهم با تنوع بالای زبانی و قومی و مذهبی، بر مبنای دشمن‌پنداشتن گروه‌هایی از مردم یا یکدیگر صورت می‌گیرد. گذشته از مبنای اثرجاعی چنین تقسیماتی که خویشی قومی و هم‌زبانی را به جای مفهوم مترقی شهروندی می‌گیرد، دیگری‌ستیزی و دیگری‌سازی حامیان ایدئولوژیکی، رنگ خطی نسل‌کشی‌ها و جوی‌های خون و جنگ داخلی را به صدا در می‌آورد. اگرچه به باور نگارنده اکثریت مردم ایران باور به برادری و هم‌مینهی با گروه‌های دیگر قومی و زبانی داخل مرزهای کشور دارند، اما افتادن رشته کارها به دست گروه‌های ایدئولوژیک، خطر را عینی خواهد کرد.

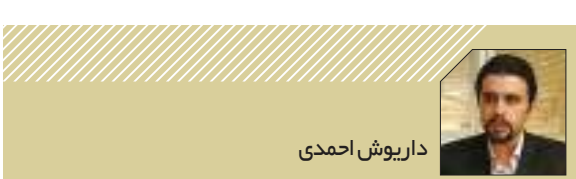
فلیچیتا فرارو رابزن سابق فرهنگی کشور ایتالیا در ایران درگذشت. فرارودر مدت اقامتش در ایران با ادبیات مدرن ایران آشنا شد و این آشنایی موجب شد که پس از خاتمه ماموریتش در ایران و بازگشت به ایتالیا انتشارات سی و سه پل را دایر کند.او در این انتشارات به معرفی و عرضه آثار نویسندگان متاخر ایران به جامعه ایتالیایی زبان پرداخت.اما در سال‌های اخیر به واسطه درگیری با بیماری سرطان در پی درمان بود که سرانجام روز گذشته درگذشت. فلیچیتا فرارو که هم ناشر و هم مترجم بود، به دلیل ترجمه و انتشار آثاری از ادبیات معاصر ایران به زبان ایتالیایی میان نویسندگان ایران شناخته شده بود.او با هزینه شخصی برای شرکت در نمایشگاه‌بین‌المللی کتاب تهران سال ۹۵ به ایران سفر کرد و درباره فعالیت‌هایش به خبرنگاران گفت: در حوزه ایران فعالم. علاقمندی من از زمان تحصیل شروع شد و چند مرتبه ای به ایران آمدم. وی با بیان اینکه در سال ۲۰۰۰ رابزن ایتالیا در ایران بودم، توضیح داد: سال ۲۰۰۸ که به ایتالیا برگشتم این بنیاد را تاسیس کردم چرا که می‌خواستم بیشتر ادبیات معاصر ایران را در ایتالیا معرفی کنم. وی پیرامون فعالیت بنیاد سی و سه پل در ایتالیا گفت: این موسسه به طور کلی فرهنگ ایران را با سینما، ادبیات و موسیقی معرفی می‌کند. ۸ سال است کار می‌کنیم و با ایران بسیار آشناییم و در هر شهر ایتالیا که بخواهند برنامه‌ای برگزار کنند از موسسه ما کمک می‌گیرند.



<b>وطن</b>	<b>دو هفته‌نامه فرهنگی وطن یولی</b>	<b>فرهنگ</b>	<b>Culture</b>
<b>سال چهارم   شماره ۲۵   ۸ صفحه</b>			

به نام بزرگان و آزادگان

## حماسهٔ ملی ایران در اشعار اوحدی مراغی



داریوش احمدی

نام ایران در مفهوم سرزمینی با هویت و موجودیتی واحد و مشخص، به دوران اوستایی (هزارهٔ دوم پیش از میلاد) بازمی‌گردد. چنان‌که از متون اوستایی برمی‌آید، ایرانیان حتّاً در زمانی چنین دور نیز خود را متعلق به سرزمینی واحد و دارای فرهنگ و نیایکانی مشترک می‌دانستند. چنین فیهمی از هویت ملی پیشامدرن را در ایران باستان نیز می‌توان یافت. مادها و پارس‌ها خود را به‌اشکارا ایرانی (Ariya) می‌خواندند و ایران را قلمرویی با فرهنگ و هویتی یگانه می‌دانستند که مردمان ایرانی‌زبانش از ماد و پارس در غرب تا سفد بلخ در شرق گسترده بودند. روزگار ساسانیان دوران تحکیم مفهوم سیاسی و جغرافیایی ایران و تدوین تاریخ و حماسهٔ ملی ایران بود تا یگانگی ایرانیان و یکپارچگی سرزمینشان زیر سایهٔ فرمانروایی که خود را میراث‌بر و ادامه‌دهندهٔ دودمان‌های اسطوره‌ای عصر اوستایی می‌دانستند، تثبیت و مستند شود.

تاریخ و حماسهٔ ملی ایران – که خاستگاهش در خدای‌نامه ساسانیان و درخشش و جاودانگی‌اش در شاهنامهٔ فردوسی بود – تاریخ کهن ایران را از روزگار پیشدادیان تا ساسانیان پیوسته می‌دید و هویت تاریخی و ارزش‌ها و نمادهای فرهنگی ویژه‌ای را برای ایرانیان خلق و بازتولید می‌کرد. چنین کارکردی با چیرگی اعراب بر ایران متوقف یا گسسته نشد؛ زیراکه حماسهٔ ملی ایران تاروپود فرهنگ و هویت تاریخی ایرانیان را سرشته بود. ازاین‌روست که توجه به حماسهٔ ملی ایران و بهره‌جویی از آن را حتّاً در میان دودمان‌های نایرانی‌تباری همچون غزنویان و ایلخانان نیز می‌توان مشاهده کرد. شاهان ایران عصر اسلام روی‌آوردن به شاهنامه و بهره‌جویی از آن را راهبردی مهم و کارساز برای ایرانی‌شدن و ایرانی‌نمایی پادشاهی‌شان یافتند و چه بسا خود را در قامت جمشید و فریدون و کیخسرو و دارا و کسرا و رستم (نامداران حماسهٔ ملی) یا همچون میراث‌بر آنان می‌دیدند و دشمنانشان را به چشم تورانیان. در این دوران بود که شاهان ایران فرمان به نگارش و تدارک شاهنامه‌های نفیس مصوّر دادند. این شاهنامه‌ها در بازنمایی قدرت و شکوهی که شاهان ایلخانی تا صفوی برای خود مصوّر بودند، در چارچوب سنت‌های کهن ایرانی، همان کارکردی را داشتند که برجسته‌نگاری‌های تخت جمشید و شوش برای شاهنشاهان هخامنشی داشتند.

روی‌آوردن به حماسهٔ ملی ایران به‌واسطهٔ شاهنامهٔ فردوسی، در ادبیات فارسی نیز بازناب و نمودی آشکار و گسترده دارد. شاید هیچ دیوان شعری را نتوان یافت که در آن از شخصیت‌ها یا رویدادهای حماسهٔ ملی ایران بادی نشده باشد. حتّاً شاعری عارف و صوفی‌مسلك چون اوحدی مراغی نیز خود را بی‌نیاز از روی‌آوردن به حماسهٔ ملی ایران ندیده است.

اوحدالدّین فرزند حسین، معروف به اوحدی مراغی، حدود ۶۷۳ق در اصفهان زاده شد. او زادگاه خود را در دوران جوانی ترک کرد و به سیروسیاحت در شهرهای گوناگون پرداخت تا سرانجام در مراغه

فلیچیتا فرارو رابزن سابق فرهنگی کشور ایتالیا در ایران درگذشت. فرارودر مدت اقامتش در ایران با ادبیات مدرن ایران آشنا شد و این آشنایی موجب شد که پس از خاتمه ماموریتش در ایران و بازگشت به ایتالیا انتشارات سی و سه پل را دایر کند.او در این انتشارات به معرفی و عرضه آثار نویسندگان متاخر ایران به جامعه ایتالیایی زبان پرداخت.اما در سال‌های اخیر به واسطه درگیری با بیماری سرطان در پی درمان بود که سرانجام روز گذشته درگذشت. فلیچیتا فرارو که هم ناشر و هم مترجم بود، به دلیل ترجمه و انتشار آثاری از ادبیات

معاصر ایران به زبان ایتالیایی میان نویسندگان ایران شناخته شده بود.او با هزینه شخصی برای شرکت در نمایشگاه‌بین‌المللی کتاب تهران سال ۹۵ به ایران سفر کرد و درباره فعالیت‌هایش به خبرنگاران گفت: در حوزه ایران فعالم. علاقمندی من از زمان تحصیل شروع شد و چند مرتبه ای به ایران آمدم. وی با بیان اینکه در سال ۲۰۰۰ رابزن ایتالیا در ایران بودم، توضیح داد: سال ۲۰۰۸ که به ایتالیا برگشتم این بنیاد را تاسیس کردم چرا که می‌خواستم بیشتر ادبیات معاصر ایران را در ایتالیا معرفی کنم. وی پیرامون فعالیت بنیاد سی و سه پل در ایتالیا گفت: این موسسه به طور کلی فرهنگ ایران را با سینما، ادبیات و موسیقی معرفی می‌کند. ۸ سال است کار می‌کنیم و با ایران بسیار آشناییم و در هر شهر ایتالیا که بخواهند برنامه‌ای بر گزار کنند از موسسه ما کمک می‌گیرند.

**درگذشت ایرانشناس ایتالیایی**



**وطن یولی**: دکتر ظریف وزیر امور خارجه کشورمان در سفر به عراق پیشنهادهای مبنی بر امضای تعهدنامه عدم تجاوز بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس را مطرح کرد. این پیشنهاد نظامی و امنیتی می‌تواند ضمن رفع بسیاری از اختلافات منطقه‌ای زمینه ساز گسترش اعتماد و پیوند در غرب آسیا شود و نقطه آغازی برای پیمان‌های مستحکم‌تری نیز باشد که منجر به تشکیل اتحادیه منطقه ای با محوریت ایران بشود. در حالی که منطقه و کشور ما نیازمند پیمان های اتحاد است طرح موضوع فدرالیسم برای ایران درک وارونه و اشتباه از نیازها و ضرورت هاست. فدرال در لغت به معنی اتحاد و پیمان است و در حقوق بین الملل به اتحاد چند واحد سیاسی جدا از هم برای تشکیل واحد قدرتمندتر اطلاق می‌شود به عبارت دیگر فدرالیسم یعنی وصل و به هم پیوستن دولت‌های جدا از یکدیگر و نه جدایی دولت متمرکز.

بر همین اساس می توان طرح موضوع فدرالیسم برای ایران را به شکل صحیح و دقیق آن مطدح کرد و این تهدید را به فرصتی برای افزایش اقتدار تبدیل کرد. پیشنهاد فدرالیسم برای ایران می‌تواند با اتحاد سرزمین‌های جدا شده از ایران و تشکیل کنفدراسیون با ایران در عین حفظ استقلال داخلی آنها محقق شود. این ایده هر چند در شرایط کنونی عجیب و غیرممکن به نظر برسد اما اگر به سابقه اتحادیه اروپا در نیم قرن پیشتر نگاه کنیم جنگ جهانی دوم و نتایج آن را خواهیم دید. اگر اروپا می تواند از دل خونین ترین جنگ تاریخ جهان به تشکیل اتحادیه ای قدرتمند برسد چرا ایران با سابقه اشتراکات تاریخی و فرهنگی خود و بدون چنین تاریخ خونباری نتواند

**تفاوت فدرالیسم و کنفدراسیون**

فدرالیسم از ریشه لاتین فوئدوس (به لاتین: foedus) یا foederation به معنای اتحاد یا قرارداد یا توافق و پیمان، یک مفهوم سیاسی است که در آن گروهی از واحدها (ایالات، استان‌ها، کشورها و...) به یکدیگر متعهد شده‌اند و به نمایندگی از آنها یک حکومت مرکزی وجود دارد. کنفدراسیون اتحادیه‌ای مرکب از چند ایالت خودمختار یا کشور است که با حفظ حاکمیت خود برای نیل به اهداف مشترک، امور سیاست خارجی و دفاعی را در یکی از ایالت‌ها یا کشورها متمرکز می‌کنند. کنفدراسیون بر خلاف فدراسیون، دارای یک قدرت مرکزی نیست که بر شهروندان همه دولت های متحد فرمانروا باشد، دولت های عضو، در سیاست داخلی و خارجی خود آزادند.

دولت کشور ها در کنفدراسیون (اتفاق) شخصیت حقوقی بین المللی خود را از دست نمی دهند.ولی در فدرالیسم(اتحاد) شخصیت حقوقی بین المللی را از دست می دهند. تابعیت در کنفدراسیون مستقل است ولی در فدرالیسم تابعیت با دولت مرکزی شناخته می شود.

تفاوت کنفدراسیون با فدراسیون از یک جهت این است که در فدراسیون کشورهای خودمختار میزانی از حاکمیت خود را در اختیار حکومت مرکزی می‌گذارند و ایالت‌های خودمختار حق جدا و مستقل شدن را ندارند، در حالی‌که در کنفدراسیون ایالت‌ها یا کشورهای عضو، اختیار گسترده‌ای دارند. مانند مالزی که متشکل از فدراسیون نه پادشاهی مالایا در اتحاد قانونی با کشورهای صباح و سراواک است. اگر ایده اصلی کنفدراسیون اروپا (اتحادیه اروپا) واقعیت پیدا کند، چیزی شبیه فدراسیون ایالات متحده آمریکا نخواهد بود، بلکه گونه کاملاً نوبنی از حکومتش را در جهان بشری معرفی خواهد کرد.

ایالات متحد آمریکا پیش از آن که به صورت فدراسیون درآید از ۱۷۷۸ تا ۱۷۸۷ کنفدراسیون بود. آلمان از ۱۸۱۵ تا ۱۸۶۶ و هلند از ۱۵۸۰ تا ۱۷۹۵ به صورت کنفدراسیون بودند. کشورهای عضو کنفدراسیون در روابط بین‌المللی به صورت کشورهای جداگانه اما هماهنگ حرکت می‌کنند و جنگ را میان خود ناروا می‌دانند و آن را جایز نمی‌شمارند و معمولاً قسمتی از وظایف دولت‌های متحد به یک کمیته مرکزی واگذار می‌گردد.

کنفدراسیون بر خلاف حکومت فدرال بر اساس توافق برای

به تدبیر پشت هوا بشکنیم

## زخم فدرالیسم



علی تقوی

صحبت‌های یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌های سیاسی چهار دهه اخیر در مورد لزوم فدرالیسم باعث شد که این موضوع به یکی از مهم‌ترین مباحث روز در رسانه‌ها تبدیل شود. هرچند دوستداران خاتمی از گفته‌های ایشان دلخور شدند ولی شاید طرح این موضوع مجالی فراهم آرد تا هر چه بیشتر و عمیق‌تر به زخم فدرالیسم ایرانی پرداخته شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که اساساً چرا چنین نیازی برای جامعه ایران مطرح می‌شود؟ اگر نابرابری‌های اجتماعی و عدم توزیع نامناسب قدرت و ثروت باعث چنین نظریه‌های شده است، آیا باید راه‌حل را در فدرالیسم جست‌وجو کرد؟ به نظر نگارنده برای یافتن پاسخ به این سؤال نیاز بایست بر مطالعات تاریخ ایران استوار شد نه بر نظریه‌های غیر مرتبط با بستر تاریخ و اجتماع ایران.

تنوع قومی، فرهنگی و مذهبی، ایران را به کشوری منحصربه‌فرد تبدیل کرده است. این تفاوت‌ها هم می‌تواند عاملی در جهت انسجام ملی باشد و هم با سیاست‌های اشتباه می‌تواند عاملی در جهت تضعیف هویت ملی و تجزیه فرهنگی کشور باشد. به دلیل میراث تاریخی مشترک میان همه اقوام و مذاهب ایرانی و توجه مستمر بر اساطیر، افسانه‌ها و حماسه‌ها از کوچک‌ترین عنصر اجتماعی یعنی

**از ایده پیمان عدم تجاوز منطقه‌ای تا اتحادیه کشورهای وارث تمدن ایران؛**

## کنفدراسیون ایرانی

هدفهای معینی به وجود می آیند و قدرت اجرایی مرکزی فقط از نمایندگان زیرمجموعه‌ها تشکیل می شود و برخلاف دولت فدرال، قدرت اجرایی و حکومت مرکزی ضعیفی دارد. به عنوان مثال می توان از حکومتهای کنفدراسیون سوییس از فاصله سالهای ۱۲۹۱ تا ۱۸۴۷ و نیز تاحدودی اتحادیه اروپا به عنوان مظهر حکومتهای کنفدراسیون نام برد.

**کنفدراسیون ایران و قفقاز**

ایده تشکیل اتحادیه منطقه‌ای در غرب آسیا از ایده‌های ممکن و مطلوب برای این سرزمین آشفته است و می‌تواند پاسخگویی بسیاری از مشکلات دامن گیر منطقه باشد. در جریان جنگ جهانی اول و کنفرانس صلح ورسای نمایندگان جمهوری مستاجل آذربایجان در پاریس پیشنهاد کنفدراسیون ایران و جمهوری آذربایجان را مطرح کردند و این موضوع با انگلیس پیروز اصلی جنگ جهانی اول نیز مطرح شد اما موقعیت ضعیف ایران و تلاش برای تخلیه ایران از نیروهای اشغالگر خارجی مانع از اجرای جدی این ایده بود.

**ایده کنفدراسیون ایران – افغانستان**

محمدظاهر شاه پادشاه افغانستان به واسطه اختلافات مرزی با پاکستان و هندوستان و احساس خطر از سوی شوروی مایل به اتحاد با ایران بود و این پیشنهاد را مطرح کرد و در نوروز سال ۱۳۳۹، سردار محمدداوود صدراعظم وقت افغانستان به ایران آمد تا درباره این موضوع بررسی‌های تازه‌ای صورت گیرد. مارشال ایوب خان – رئیس‌جمهور پاکستان در سال ۱۳۴۱ خورشیدی برابر با ۱۹۶۲ میلادی خطاب به یک اجتماع بزرگ در کویته گفت: «افغانستان، ایران و پاکستان در بین دو قوه بزرگ یعنی اتحاد شوروی و هند قرار گرفته‌اند و نظر به این وضع برای بقای این سه کشور برادر، اتحاد با هم یک امر ضروری است. زیرا در صورت اختلافات داخلی، مقابله آن‌ها با فشارهای خارجی مشکل خواهد بود و شاید در این صورت کشورهای سه‌گانه از هم جدا شده و خاتمه بیابند ولی هرگاه این سه کشور با هم متحد شوند، از خود به خوبی دفاع خواهند کرد. اگر چنین پیشنهادی به عمل آید، پاکستان از همه پیشتر این پیشنهاد را قبول خواهد کرد. وی گفت مردمان پاکستان، ایران و افغانستان به یک نژاد تعلق دارند و بین آن‌ها رشته‌های عمیق تاریخی و کلتوری وجود دارد و به عقیده وی مردمان این سه کشور برای دفاع در مقابل فشارهای خارجی و سعادت خود این اتحاد را می‌پسندند.»

چند روز بعد، ذوالفقاری سفیر ایران در کابل، هنگام دیدار با سردار نعیم خان – وزیر خارجه درباره این اظهارات ایوب خان گفتگو کرد. سفیر ایران به نعیم خان گفت که «اتحادی که ایوب خان از آن صحبت کرده، آرزوی همه ماست». نعیم خان گفت: «لله همین‌طور است؛ ولی اکنون موقع چنین کاری نیست. اگر ما در حال حاضر دست به چنین اقدامی بزنیم، نابود خواهیم شد. انجام این عقیده کار امروز و فردا نیست و وقت می‌خواهد.»

در دو دهه اخیر نیز با درخواست ایران برای عضویت ناظر در اتحادیه عرب پیشنهاد تشکیل اتحادیه منطقه‌ای «کشورهای وارث تمدن ایرانی» مطرح شد.

این‌ا اتحادیه می‌تواند کشورهای وارث تمدن ایرانی شامل ایران، افغانستان، تاجیکستان، پاکستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، گرجستان و ارمنستان که هزاران سال تاریخ مشترک با یکدیگر دارند و در واقع «ایران فرهنگی» را شامل می‌شوند و عراق و ترکیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس را در برگیرد.

دکتر ناصر تکمیل همایون استاد تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در زمینه تشکیل چنین اتحادیه ای معتقد است: «عامل اصلی ایجاد اتحادیه است منطقه ای کنونی، اقتصادی، نظامی و دفاعی (سیاسی) است اما عامل تشکیل اتحادیه ای بین ما و کشورهای افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان، پاکستان، ازبکستان، ترکمنستان، گرجستان، ارمنستان، قزاقستان و قرقیزستان اشتراکات ریشه ای و عمیق فرهنگی و تاریخی، است و از این رو این اتحادیه، اصیل ترین خواهد شد.»

کانون خانواده، هویت ملی در سطحی بالاتری از هویت‌های قومی و اجتماعی قرار گرفته است و وحدت ملی باوجود تنوع قومی در طول سالیان طولانی استوار مانده است. چنین میراث فرهنگی، ادبی و سنت‌های ایرانی پیوندی عمیق میان گروه‌های جمعیتی ایران به وجود آورده است.

فدرالیسم برای شورهایی که دارای تنوع گروه‌های مختلف بودند و از تاریخچه منسجمی برخوردار نبودند جهت یکپارچگی سرزمینی به وجود آمده است. به بیان دیگر عاملی جهت تقویت وحدت گروه‌های قومی در کشورهایی که عوامل تأثیرگذاری برای وحدت در میان آن‌ها وجود نداشته است. اساساً در ایران نه قوم‌گرایی به شیوه سیاسی کنونی آن‌که در جهان مرسوم است وجود داشته و نه تاریخ ادبی و می‌توان با چنین کشورهایی مقایسه کرد. در آثار تاریخی، ادبی و مذهبی موجود اثری از برجسته بودن هویت قومی در ایران دیده نمی‌شود. حال اگر پدیده‌های اختلاف‌برانگیز چون مذهب، زبان و نژاد به مرور زمان و تحت تأثیر سیاست‌های تبعیض‌آمیز، در بخش‌های جمعیتی خاصی نفوذ کرده است راه‌حل را نباید در فدرالیسم که هیچ‌گونه سختی‌با هویت و تاریخ ایرانی ندارد جستجو کرد. اقوام ایرانی بخش جدانشدنی سرزمین دولت و جامعه ایران بوده‌اند و هیچ‌گاه هویت اجتماعی خود را، که به لحاظ مذهب، لهجه و نژاد ویژگی‌های متفاوتی دارد، در مقابل هویت ملی قرار ندادند.

سرازیر شدن قدرت و ثروت به سمت مذهب، ایدئولوژی و طبقه خاصی از جامعه که آزادی و احساس همبستگی ملی را کاهش داده است؛ این مهم ریشه در هم‌سطح شدن هویت ملی با هویت‌های اجتماعی دارد.به این معنا که هویت‌های مانند مذهب و قومیت وقتی خود را هم‌سطح هویت ملی تعریف می‌کنند، نگاه حذفی میان اقوام جایگزین رابطه تعاملی می‌شود.



جایزه ماهانه بنیاد فرهنگی گارلند در استرالیا در ماه می سال جاری میلادی، به سعید ارزگان منبت‌کار ایرانی تعلق گرفت. وی در سن هفده سالگی پس از دیدار از نمایشگاه هنر مندمنبتکار، عبد الحمید عدالت تحت تأثیر وی قرار گرفت و با راهنمایی‌های او وارد این عرصه شد و هنر معرق روی چوب (ایجاد نقاشی بوسیله تکه‌های چوب) را ادامه داد. ارزگان از سال ۲۰۰۹ میلادی، پروژه‌های با نام «جادوی چوب» را با الهام از اثر ضامن آهوی استاد فرشچیان آغاز کرد که این اثر در سال ۲۰۱۵ آماده شد و سال بعد از آن در موزه سعدآباد و سپس در ابتدای سال ۲۰۱۷ میلادی، در افتتاحیه برنامه «مشهد، پایتخت فرهنگی دنیای اسلام» به نمایش درآمد. کار اخیر ارزگان با نام «سخن عشق» از ۵۹۰ قطعه چوب و با صرف ۳۲۰ ساعت زمان ساخته شده است. او برای یافتن چوب‌های مورد نیاز سفری را به دور ایران انجام داد. بندرعباس، میناب، قشم، جاسک و چابهار در جنوب، جنگل‌های هیرکانیان در شمال، بیرجند، فردوس، نی‌بند و کرمان در شرق، و همچنین سقز، مریوان و اورامانات در غرب از جمله مکان‌هایی بودند که وی به جمعآوری مواد اولیه این کار پرداخت. چوب‌های گوناگونی از جمله آبنوس، زرشک، اقاقیا، بلوط، شمشاد، سماق، پرتقال، پسته، سنجد، افرا، زردآلو، سرخدار، گردو، درخت ابریشم ایرانی، مانگرو، مانگرو خاکستری، از گیل، عناب، توسکا، کاج، کهور و بلوط البرز است.

### جایزه بنیاد فرهنگی استرالیایی برای هنرمند ایرانی



سعید ارزگان

**وطن‌پوی** یک ماهنامه فرهنگی وطن‌پوی است. سال چهارم | شماره ۲۵ | ۸ صفحه

پنج

سیاست

Politics

دو هفته‌نامه فرهنگی وطن‌پوی

سال چهارم | شماره ۲۵ | ۸ صفحه

### بیا تا جهان را به بد نسپریم

# از جعل دو روی سکه برای ناسیونالیسم تا سرپوشی بر طرح ایدهٔ فدرالیسم

### پاسخ به نوشتار اخیر دکتر محمدجواد کاشی

دکتر محمدجواد کاشی، نویسندهٔ نوشتار مورد بحث

مورد نظر این دولت دنبال می‌شد. ملی‌گرایی ایرانی اما امری متفاوت است. ملت ایران به طور تاریخی، پیوسته ملت بوده و بر اساس جعل و تمحیل دولت‌ها ایجاد نشده است.

همچنین ملی‌گرایی ایرانی نه باستان‌گرایی است و نه نژادپرستی بلکه تلاش برای سروری ملت ایران بر خود و بر امورات و سرنوشت خویش و دفاع از کبان کشور و آیندهٔ ملت ایران است در سایهٔ حکومت قانون و دولت ملی، خرد ایرانی و احساسات وطن‌خواهانه.

حضور دولت اقتدارگرا در برهه‌های از تاریخ ایران را نمی‌شود به عنوان تک‌معیاری مطلق برای خوانش و دسته‌بندی ناسیونالیسم ایرانی لحاظ کرد، چرا که اساساً این دولت اقتدارگرا ضرورتی در تاریخ معاصر ایران و بخشی از فرایند گذار به دموکراسی بوده است، و نه دولتی تحمیل‌گر و مستبد که به دنبال هسمان‌سازی آسیمیلاسیون‌وار ملت بوده باشد. «برای آنکه در ایران دموکراسی رخ می‌داد و ما می‌توانستیم به سوی دموکراسی حرکت کنیم، لازم بود که ساخت اجتماعی و اقتصادی ایران را هم تغییر بدهیم؛ ساختی که در دورهٔ استبداد به سر می‌برد. زیرساخت‌هایی که از طریق آن بتوانیم آن دموکراسی را به ایران پیاده کنیم، نه امکاناتش وجود داشت و نه ساخت سیاسی و اقتصادی ما از آن تبعیت می‌کرد. اما با توجه به این که ملت عهددار این وظیفه شده بود که مسیر سیاست را در برابر جامعه هموار کند، انتظار می‌رفت که ساختارها و سازمان‌هایی درون مردم شکل بگیرد و این حرکت‌ها را به عنوان برنامه بر عهده بگیرد و پیش ببرد. اما بعد از جنگ جهانی اول که مورد حملهٔ کشورهای قدرتمند قرار گرفتیم، سامانهٔ اقتصادی و سیاسی‌مان به طور کامل فروپاشید و ایران دچار بحران‌های بسیاری شد. در آن شرایط، مسأله‌ای که به وجود آمد این بود که بایستی کسی که بتواند نمایندهٔ ارادهٔ ملی باشد به صحنه بیاید و این نمایندهٔ ارادهٔ ملی آن چیزهایی که لازمه و اقتضاء دموکراسی است را ایجاد کند. آن اقتدارگرایی مصلحی که در آن برهه از تاریخ ایران توانستیم به آن دست یابیم، حاصل این بحران عمیق بود و جامعه متوجهٔ این نکته شده بود که خودش نمی‌تواند به نیازها و اقتضانات زمانه پاسخ

تحقق دموکراسی، باید توجه داشت که «متمرکز ساختن قوا و سپس نتایج عالی‌تر و بهتری از آن به دست آوردن، یک قانون مسلم طبیعی در رابطه با سیستم‌هایی همچون ملت است. وحدت مساعی فقط هنگامی نتایج عالی خود را ظاهر می‌سازد که بین نیروهای آشنا و قوای هم‌تراز به وجود آید»، که این به معنای یکسان‌سازی و آسیمیلاسیون نمی‌باشد، بلکه اتفاقاً در معنای بخش قدرت و توازن قوا و تشریک مساعی میان اجزای یک کلیت واحد است. تأکید اصلی در اینجا بر وحدت نیروها در عین کثرت آنها است و به قول دکتر طباطبایی، این وحدت در کثرت ذاتی در ایران، در معنای وحدت در وحدت نمی‌تواند باشد. به طور کلی، برای شناخت ملی‌گرایی ایرانی نباید به دنبال فهم آن در چارچوب تئوری‌های اروپایی در مورد ناسیونالیسم باشیم. ناسیونالیسم اروپایی در جهت ملت‌سازی بوده است و بر مبنای آن، نخست دولتی با گرایش و اهداف ملی تشکیل و سپس پروژه ملت‌سازی بر اساس مؤلفه‌های

### نقد علیرضا علوی تبار بر سخنان رئیس دولت اصلاحات

# قوم‌گرایی ایدئولوژی مخالف مردم‌سالاری



در این مورد دست یافت. تجربه‌های جمهوری فرانسه در این زمینه قابل مطالعه و بررسی است. در ایران معاصر می‌توان از تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۲۸۶ خورشیدی و قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی شهرها و شروع اجرای آن از سال ۱۳۷۷ خورشیدی، به‌عنوان دو روش مختلف برای تمرکززدایی و تراکم‌زدایی در کشور یاد کرد.

سوم) هیچ رابطه ضروری میان فدرالیسم و مردم‌سالاری وجود ندارد. کشورهای متعددی وجود داشته و دارند که به‌رغم آنکه حکومت آن‌ها شکل فدراتیو دارد، اما از مردم‌سالاری سیاسی بی‌بهره هستند؛ یوگسلاوی سابق، نیجریه، امارات متحده عربی و چین از جمله این موارد بوده و هستند. با توجه به اینکه مفهوم محوری جنبش اصلاح‌طلبی در ایران «مردم‌سالاری» است، می‌توان نتیجه گرفت هیچ ارتباط درونی و ضروری میان اصلاح‌طلبی و دفاع از فدرالیسم وجود ندارد.

چهارم) ملت واحد ایرانی، یک واقعیت تاریخی است. البته از نظر منطقی همه کسانی‌که ادعای باور به وجود این «واقعیت تاریخی» را مطرح می‌کنند، نمی‌توانند مبنای نظری لازم برای موجه ساختن این باور را فراهم کنند. به‌طور مثال آنان که روش مطالعه خود را «تحلیل گفتمان» اعلام می‌کنند (مانند جواد طباطبایی) به‌دلیل منکی بودن روش مطالعه‌شان بر «برساخت‌گرایی اجتماعی» نمی‌توانند از لحاظ منطقی مفهوم «ملت ایران» را بازتاب و بازنمایی «واقعیت» بدانند. مفروضات فلسفی «برساخت‌گرایی» آن‌ها را ملزم می‌سازد که مفهوم «ملت ایران» را نه واقعیت عینی بلکه محصول «گفتمان» و مقوله‌بندی جهان توسط ما بدانند؛ آن‌هم گفتمانی که کارکرد ایدئولوژیک دارد. شور و احساس آن‌ها(برافرض صادقانه بودنش)، چیزی از عدم تناسب میان مدعای آن‌ها با مبنای و مفروضات‌شان کم نمی‌کند.

واقعیت «ملت ایران» از طرف «قوم‌گراها» نیز می‌تواند انکار شود. قوم‌گرایی به‌عنوان یک ایدئولوژی مخالف مردم‌سالاری، در گام نخست منکر وحدت و هویت مشترک تاریخی همه اقوام ایرانی می‌شود. البته فدرالیسم همان‌طور که در تجربه نیجریه مشاهده می‌شود، نه‌تنها قادر به حل مسأله همزیستی قومی نبوده بلکه موجب بروز اختلاف قومی و کشتار فراوان شده است. پذیرش ملت ایران به‌عنوان یک «واقعیت پیچیده» یا «واقعیت تاریخی» برای حفظ حکومت مبتنی بر ملت کافی نیست، به‌ویژه در شرایط کنونی جهان، باز تعریف ملیت بر مبنای «شهروندی» ضرورتی تام دارد. شهروندی که هم مستلزم حقوقی مشخص است و هم بر وظایفی خاص دلالت می‌کند. پذیرش حقوق شهروندی برای مقابله با به حاشیه رفتن ضروری است؛ از مردمی که در کشور خود به حاشیه رانده و «طرد» شده‌اند، نمی‌توان انتظار میهن‌دوستی داشت. از همین‌جاست که «برابری طلبی» یا «ملیت» و «میهن‌دوستی» پیوند می‌خورد. هر گرایش سیاسی و ایدئولوژیکی که نسبت به «برابری اجتماعی» بی‌تفاوت باشد، بستر‌ساز طرد و حاشیه‌های شدن بخشی از شهروندان می‌شود. با وجود تعداد قابل ملاحظه‌ای از انسان‌های طرد شده نمی‌توان انتظار وفاداری به هویت ملی را داشت. مفهوم «ملت» باید بر پایه «شهروندی» و با تأکید بر «برابری اجتماعی» بازاریابی شود؛ و چنین کاری از گرایش «مردم‌سالاری اجتماعی» برمی‌آید.

—————

# ناسیونالیسم نوع دوم



اهمیت آن در عرضه تصویری کثرت‌گرا از خود ایرانی است. این تصویر را باید تولید کرد. ایرانی بودن یک نام است، و اگر قرار باشد این نام، همه کثرت‌های کننده در ایران را در یک پوست بگنجانند و همه را هم‌رنگ و هم ریشه کند، به صدای اول کمک کرده است و باید از آن به خدا پناه برد. اگر ایرانی بودن یک نام کلی و همشکل کننده همه اشکال متنوع زندگی در ایران است، آنگاه نباید نامی از دموکراسی برد مگر به قصد فریب صدای اول ناسیونالیسم، از بالا، توسط یکی دو روشنفکر ساخته می‌شد، و توسط رسانه‌ها توزیع می‌شد. آنگاه از همه خواسته می‌شد به همان لباسی درآیند که در مرکز برای قلمت‌شان دوخته شده است. صدای دوم ناسیونالیسم رفتاری معکوس دارد. می‌خواهد در پایین، نوبی زندگی را در گونه‌های متعدد و متنوع و با ملودی‌های رنگارنگ درک کنیم، آنگاه از درآمیختن این ملودی‌ها به یک سمفونی گوش نواز بیاندیشیم. گوش‌مان در سیاست به موسیقی مونوفونیک و تک صدایی عادت کرده است، باید به نوای چند صداییانیدیشیم.

به نظرم آقای خاتمی را بی رنگ شدن ایده دموکراسی خواهی را دریافته است. دموکراسی خواهی پیشترها، در بستر درکی تک صدایی از هویت ملی ساخته شد. حاصل منحصr شدن سودمندی‌های آن برای گروه اندکی در تهران و شهرهای بزرگ بود و اکثریت گروه‌های اجتماعی چیزی از طعم آن نچشیدند. حال احیای ایده دموکراسی مستلزم درکی چند صدا از هویت ملی است. حال اگر ایده فدرالیسم کفایت این کار را ندارد، به یک ایده‌جاتشین بیاندیشیم.



علیرضا علوی‌تبار

آقای محمد خاتمی در دیداری با اعضای شورای شهر تهران گفته بود: «... مطلوب‌ترین شیوه حکومت مردمی، اداره فدرالی است». به دلیل جایگاه و نقشی که خاتمی در رهبری جنبش مردم‌سالاری‌خواهی در ایران دارد و در پاسخ به پرسش‌های نفاذانه‌ای که درباره سخن ایشان طرح شد، با ذکر چند نکته می‌کوشم به روشن‌تر شدن برخی از ابعاد این بحث کمک کنم. امیدوارم مفید واقع شود.

یکم) فدرالیسم شکلی از حکومت است که در آن قدرت سیاسی به‌صورت سرزمینی توزیع شده و به اجرا در می‌آید. در این شکل از حکومت به‌طور معمول صلاحیت‌ها و اختیارات میان دو سطح از حکومت، یعنی حکومت محلی و حکومت مرکزی (فدرال) تقسیم می‌شود. در فدرالیسم‌اگر چه اختیار و صلاحیت هر بخش از کشور برای تصمیم‌گیری و عمل به تصمیم‌ها به رسمیت شناخته می‌شود اما زمینه برای حضور و مشارکت هر یک از واحدهای فدرال (ایالات و استان‌ها) در تصمیم‌گیری‌های حکومت مرکزی از طریق نمایندگان‌شان فراهم می‌گردد. فدرالیسم براساس تجربه تاریخی روشی بوده است که در آن امکان همزیستی ملیت‌های مختلف در داخل یک کشور فراهم می‌شده است. به‌طور مثال در امریکا، ایالت‌هایی که مستقل از یکدیگر پدید آمده بودند، ذیل ایده فدرالیسم در کنار یکدیگر جمع شده و یک حکومت را با قدرتی مشترک ایجاد کرده‌اند. در جوامعی که از دیرباز بر خوردار از یک «ملت» بوده‌اند، ایجاد فدرالیسم، به‌معنای نادیده گرفتن ریشه تاریخی موفقیت فدرالیسم است. واقعیت تاریخی نشان می‌دهد «ایران کشوری است با ملت واحد و اقوام متعدد». اگر چه در ایران تنوع قومی وجود دارد اما هویت ملی تاریخی آن، نیاز به فدرالیسم را منتفی می‌کند. هویت تاریخی ملت ایران سه رکن اصلی دارد: زبان فارسی، تشیع و محدوده سرزمینی. وشکل‌گیری و تداوم این عناصر هویت‌ساز، حاصل همدلی و همراهی و مشارکت تمامی اقوام ایرانی بوده است.

دوم) در چارچوب حکومت‌های غیرفدرال نیز می‌توان به اهداف «عدم تمرکز» و «عدم تراکم» در اداره امور کشور دست یافت. «عدم تمرکز» روشی است که در آن حکومت مرکزی حق و اختیار تصمیم‌گیری و گاهی امکانات مادی لازم را به نهادهای محلی، که متصدیان آن از سوی مردم همان محل انتخاب شده‌اند، واگذار می‌کند. اما «عدم تراکم» عبارت است از واگذاری اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری از طرف حکومت مرکزی به کارمندان حکومت در نواحی مختلف تا بتوانند با استفاده از آن به حل و فصل امور محلی خاص بپردازند و نیازی به کسب اجازه مجدد از مرکز نداشته باشند. انتخاب فدرالیسم، در موارد موفق، ریشه در تاریخ شکل‌گیری کشورها داشته است (مانند ایالات امریکا، استان‌های کانادا، کاتون‌های سوئیس و لندهای آلمان) و الا می‌توان به روش‌های دیگری

دکتر محمدجواد کاشی، نویسندهٔ نوشتار مورد بحث

اساس و بسترسازی دارد. ۶) برای قرار گرفتن در فرایند گذار به دموکراسی و بسترسازی‌های مناسب در این راستا، استقرار حکومت قانون و دولت ملی ضروری و حتمی است. همچنان که دکتر طباطبایی نیز در نوشتار «دل ایران‌شهر» اشاره کرده‌اند، لازم است که امر ملیت—که در ایران

بر مبنای فرهنگ ایران‌شهری قرار دارد- در کانون حاکمیت قرار گرفته و از آن حاکمیتی ملی بسازد. با استقرار حکومت قانون و دولت ملی، حاکمیت بر اساسی قرار می‌گیرد که همانا بر این اساس، قدرت و حق تصمیم‌گیری در باب مصالح و منافع ملی به ملت ایران واگذار می‌شود و گامی جدی در مسیر تحقق و قدرت یافتن جامعهٔ مدنی است. تضمین این اساس، منوط به یک کلمه است؛ قانون. و در این قانون منتهکی بر آن اساس مذکور و مبتنی بر فرهنگ ایرانی، حقوق تمامی شهروندان ایران و کثرت‌های موجود در واحد ملت ایران، متساوی است و این خود از ارکان دموکراسی است.

۷) ملی‌گرایی رسمی ایرانی با توجه به تمامی فکت‌های تاریخی، تا بدین زمان، همواره میل به استقرار حکومت قانون و دولت ملی، و انکشاف و تحقق دموکراسی از طریق آن داشته است. از این رو، ملی‌گرایی ایرانی امری معطوف به منافع ملی است و در ذات خود منافاتی با دموکراسی ندارد. بر همین اساس، بار دیگر متذکر می‌شوم که دسته‌بندی مورد اشارهٔ آقای کاشی، شاید در عالم نظر ایشان حقیقی باشد، اما به صورت علمی و تاریخی و در عالم عمل واقعیت ندارد. ایشان گویا تن به چنین دسته‌بندی جعلی داده است تا به هر بهای ممکن، به یاری آقای خاتمی و جریان منتسب به ایشان

طرح ایده فدرالیسم توسط سید محمد خاتمی، واکنش‌های متعددی برانگیخت. ضرورت دارد در باره مقصود اصلی ایشان از این ایده و پیامد فدرالیسم گفتگو کنیم. اما این ایده، نمونه‌ای از طرح مسأله ناسیونالیسم از سنخ ساخته شدن کسانی با اصل ایده فدرالیسم موفق نباشند، اما اگر قائل به مقاومت در مقابل بالاگرفتن ایده ناسیونالیسم اقتدارگرایانه هستند، باید ابتکار عمل را به دست بگیرند و مقصود آقای خاتمی را به زبان دیگر، و نام گذاری دیگر بیان کنند. اهمیت روایت آقای خاتمی به چند و چون فدرالیسم خلاصه نمی‌شود،

—————

معاون میراث فرهنگی گفت: ۵ پرونده از سوی ایران برای یونسکو ارسال شده‌است.این پرونده‌ها شامل بلدا، مهرگان، مینیاتور و عود و آئین تادئوس مقدس است. پرونده عود مشترک با سوریه، مهرگان با تاجیکستان، مینیاتور با کشورهای ترک زبان و آئین تادئوس مقدس با کشور ارمنستان. به صورت چند ملیتی بسته خواهد شد

و برای ثبت جهانی به یونسکو ارائه می‌شود.
هیچ سالی چنین توفیقی نداشتیم که چهار پرونده با کشورهای مختلف به صورت مشترک ثبت کنیم. در حوزه میراث ناملموس نیز پرونده جنگل‌های هیرکانی ارائه شده‌است. تیرماه امسال در شهر باکو این پرونده مورد بررسی قرار می‌گیرد.
ممکن است برای ثبت جهانی این پرونده دچار چالش شویم چون کشور آذربایجان در سال ۲۰۱۵ این پرونده را داده بود و چون ما اعتراض کردیم ریفر شد.



در چند هفته گذشته سه خبر با فاصله نه چندان زیاد در باره کشف سومین نسخه کتاب دده قورقود در قزاقستان، ترکمن صحرا و قره داغ و خوی پخش شد. کتاب دده قورقود شامل دوازده داستان کوتاه به زبان ترکی اغوزی است که روایت آن در آناتولی و اوایل تشکیل دولت عثمانی می‌گذرد و داستان هایی عامیانه و غلوآمیز و آمیخته با افسانه را روایت می‌کند و فرهنگ بدوی و اولیه قبایل اوغوز در آن مشهود است. این داستان‌ها تا قرن نوزدهم ناشناخته بودند و با کشف یک نسخه خطی در آلمان به فضای علمی معرفی شد اما در اوایل قرن بیستم توسط جریان‌های سیاسی پان‌تورانیستی ترکیه مورد بهره‌برداری سیاسی قرار گرفت و به عنوان کتاب اسطوره‌ای ترکان معرفی شد.
نخستین خبر از سخنان کاشف این نسخه جدید به نام متین ائکیچی، ترک شناس ترکیه‌ای درباره برگردانده شدن این اثر به ترکی معاصر و چاپ با عنوان " نسخه ترکستان" گزارش داده بود. این استاد دانشگاه‌های ترکیه ادعا کرد که این نسخه تازه یافته سیزده داستان دارد که یک داستان بیشتر از نسخه درسدن آلمان است. در دومین خبر حسین محمدزاده صدیق از کشف نسخه جدید در قره داغ خبر داده و افزوده این اثر ۶۲ صفحه‌ای که چند ماه پیش به دستش رسیده، به احتمال زیاد در منطقه قره داغ و با خط زیبای نستعلیق نوشته شده و دارای ۱۴ خط در هر برگ به نیت چهارده معصوم بوده و هدیه ای به عالم تشیع است و نام شهرهای ایران هم چون قم و کاشان و شیراز و … نیز در آن آمده است.
در روایتی دیگر نشریه " نامه ی صدیق" آورده که محمدزاده صدیق از کشف نسخه جدید دده قورقود در خوی خبر داده و در این باره گفته است: چند ماه پیش نسخه خطی جدیدی از منطقه قره داغ کشف و به دست من رسیده که به زودی چاپ خواهد شد. پس از همه این‌ها شخصی به نام آراز محمد سارلی در یادداشتی با عنوان «لطفاً قدیمی ترین نسخه خطی دده قورقوت را به نام خود مطرح نکنید!» نوشت که کاشف این نسخه

ولی محمد خوجه نسخه یاب سرشناس ترکمن اهل ترکمن صحرا و ساکن گنبدکاووس هست که خاندان وی به دنبال تضمینات نظام بلشویکی استالینیستی، گنجینه نسخ خطی خود را با شیوه های سنتی «در دل خاک یا شکاف کوه‌ها و غارهای ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان» پنهان کرده بودند تا از گزند روزگار در امان باشند و او بوده که این نسخه را در اختیار صدیق و ائکیچی قرار داده اما پس از گذشت مدتی کوتاه، این افراد دست به کاری ناپسندقبیح و غیر آکادمیک می زنند بدین ترتیب که هر یک بطور مستقل در رسانه های عمومی ظاهر شده با تبلیغات فراوان اعلام می نمایند که موفق به کشف قدیمی ترین نسخه ی دده قورقوت گشته‌اند!

در واقع خوجه با این کار به محمدزاده صدیق و ائکیچی اتهام سرقت علمی زد. نکته عجیب در مورد ادعای این سه نفر این است که هیچ یک مشخص نمی کنند این نسخه از کجا پیدا شده است؟ از خوی و قره داغ تا ترکستان و قزاقستان راه زیادی است و اگر محمد خوجه یابنده اولیه این نسخه باشد مدعی است که این نسخه «با شیوه های سنتی در دل خاک یا شکاف کوه‌ها و غارهای ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان» حفظ شده و اکنون او یافته است. باز هم موضوع عجیب تر خواهد بود چون شکاف کوه یا غار ادعایی باید در جای مشخصی باشد و آوردن نام همه کشورهای آسیای مرکزی مشخص می کند که یابندگان محل مشخصی برای ادعای خود ندارند و محل کشف نسخه ادعایی مجهول است. یابندگان حتی در مورد محتوای این نسخه نیز با هم به دعوا پرداختند و در حالی که محمدزاده صدیق محتوای آن را شیعی و با اشاره به شهرهای قم و کاشان معرفی می کند که البته از قرون نخستین اسلامی شهرهای شیعی ایران بوده‌اند مدعیان ترکمن از ادعای مذهبی صدیق برآشفته شدند و ائکیچی نیز که اساساً ادعای دیگری دارد و می گوید این نسخه تنها یک داستان بر دوازده داستان نسخه درسدن بیشتر دارد و بنابراین ادعاهای محمدزاده صدیق همگی باید در همان یک داستان محقق شود یعنی همه اسامی شهرهای ایران به یک باره در همین یک داستان آورده شود. در همین حال صدیق در یادداشتی ضمن پذیرش اینکه نسخه را محمدخوجه دریافت کرده ائکیچی را دروغگو و مغرض معرفی کرد که قصد دارد از این نسخه در راه اهداف حزب متبوع خود در ترکیه بهره برداری کند. صدیق به این ابهام که چگونه می‌توان از یک مجموعه داستان فولکلوریک و نسخه خطی برای مقاصد

### ارسال ۵ پرونده میراث ناملموس به یونسکو



### درخواست تشکیل سازمان باستان‌شناسی

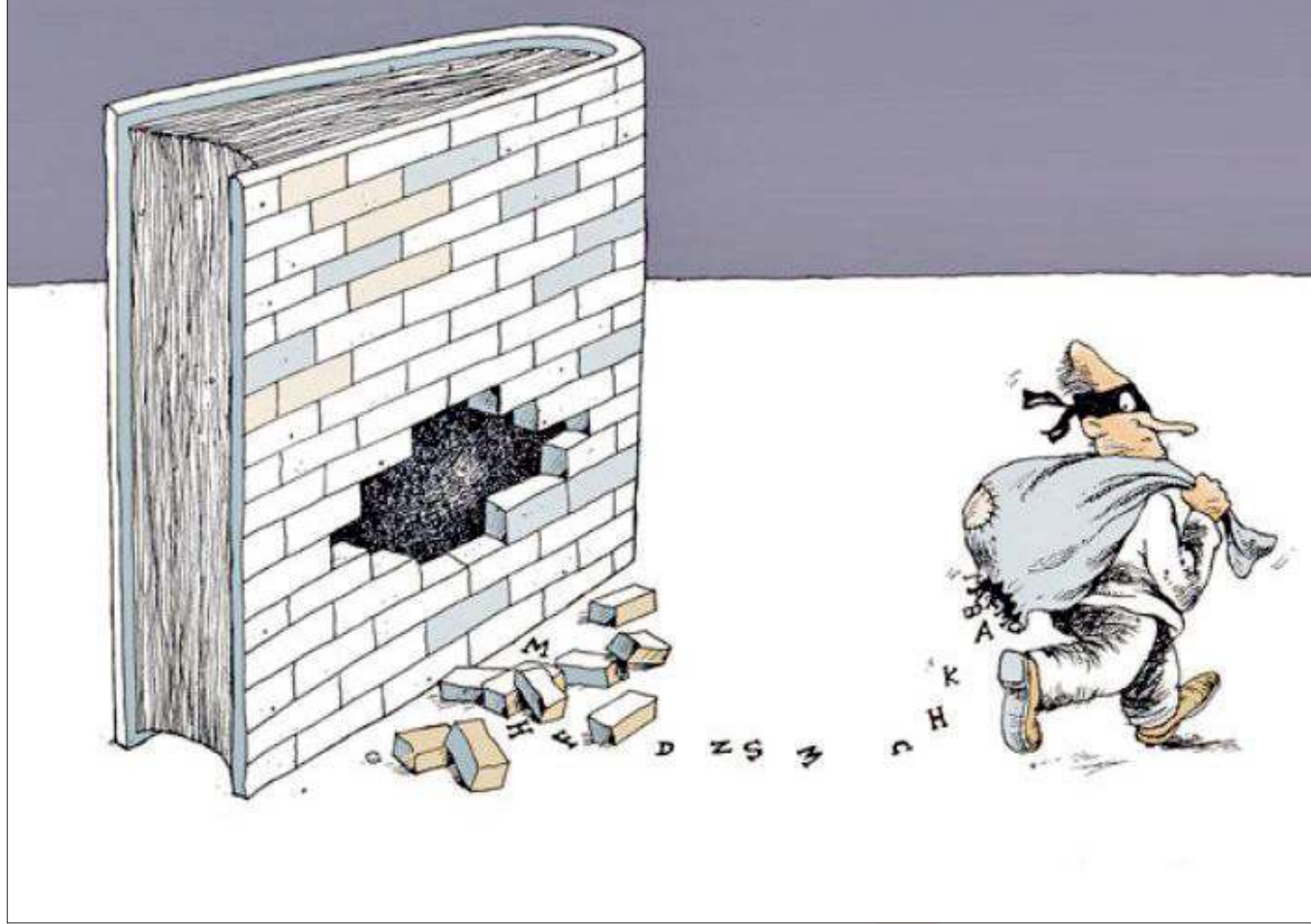


جامعه باستان‌شناسی ایران از نمایندگان مجلس می‌خواهد که در بررسی طرح وزارتخانه میراث فرهنگی به مسائل و مشکلات موجود تشکیلات باستان شناسی ایران توجه کنند و سازمان باستان‌شناسی را تشکیل دهند. جامعه باستان‌شناسی کشور در راستای طرح

وزارتخانه شدن سازمان میراث فرهنگی، بیانیه‌ای صادر و از نمایندگان مجلس رسیدگی به چند مسئله را درخواست کرد در این بیانیه آمده است:
پیش از تشکیل سازمان میراث فرهنگی، باستان شناسی به عنوان نهادی مستقل با بودجه‌ای مجزا می‌توانست به فراخور وضعیت موجود کشور برنامه ریزی شود. پس از تشکیل سازمان میراث فرهنگی در اواخر دههٔ ۱۳۶۰ خورشیدی، تشکیلات باستان شناسی نیز به این سازمان الحاق شد.

**بررسی ادعای یافتن نسخه سوم افسانه دده قورقود از مکانی مجهول؛**

# دعوی‌ جاعلان

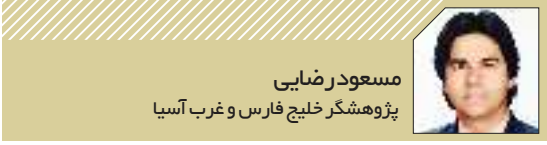


یادداشت نوشته بود: « دوم اینکه با آنکه خود ایشان معترفند که این کتاب اثر شیخ صفی‌الدین نیست، ولی علاوه بر اینکه از ماه‌ها پیش در مصاحبه‌هایش در مطبوعات و در صحبت‌هایش در این باره پروپاگاندا (تبلیغ) می‌نموده که کتاب قارا مجموعه را پیدا کرده و به عبارتی کشف کرده و عنقریب آن را منتشر خواهد کرد، روی جلد کتاب را نیز طوری تنظیم نموده‌اند که هر بیننده با مشاهده نام شیخ صفی‌الدین در بالا و عنوان قارا مجموعه‌ی با خط درشت در زیر آن تصور خواهد کرد که این اثر از شیخ صفی بوده و همان قارا مجموعه کذابی است و معنی دیگری در ذهن متبادر نمی‌گردد. توضیح ناشر در صفحه آغازین نیز نه‌تنها رفع شبهه نمی‌کند بلکه متشبه نیز می‌سازد. همان‌طور که باز خود ایشان گفته‌اند کتاب گردآوری و نقل مطالب از کتب مختلف طریقتی است که حتی برخی از آنها مانند مرکزی‌النفوس (ص ۹۶) و رساله کوژنول (ص ۱۲۶)… هیچ ربطی به شیخ صفی‌الدین ندارند، بلکه بعضی اصول طریقت‌اند. (آن‌هم نه طریقت صوفی)…!آقای صدیق بدون هیچ دلیل و منطقی اشعار قلی‌بیگ پسر قراخان چرس، بیگلربیگی شیروان، را که معاصر شاه عباس دوم بوده و چهار قرن بعد از شیخ صفی‌الدین می‌زیسته و نسخ دیوان او در کتابخانه‌های ملک، مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران موجود است، به نام اشعار ترکی شیخ صفی در بخش دوم کتاب خود در صفحات ۳۵ تا ۴۱ نقل کرده است. در حالی که ربطی به شیخ صفی ندارند.

جالب اینکه خود ایشان در جلد سوم مجله «یئنی یول» که در چهار شماره در سال ۱۳۲۶ منتشر نموده همان اشعار را به نام همان شاعر چاپ کرده و اینکه همان شعرها را در این کتاب به نام شیخ صفی نقل می‌کند. مسلم است که تاکنون شعر ترکی از شیخ صفی به دست ما نرسیده است. تنها سه بند شعر فارسی به نام شیخ صفی در کتاب دانشمندان آذربایجان (ص۲۳۴) مشاهده شده است که در صفحات ۵۱ و ۵۲ کتاب حاضر نقل گردیده، در صورتی که از آن هم تنها یک بند آن که شیخ صفی منسوب است و دو دیگر، از آن دو شاعر دیگر که تخلص صفی داشته‌اند، می‌باشد. یک رباعی هم در قاموس اعلام شمس‌الدین سامی به نام شیخ صفی آمده است که مؤلف از نقل آن غفلت نموده است.»
محمدزاده صدیق همچنین مدعی است هزاران کتیبه ترکی باستان به ویژه سه ققمقه‌ی سفالی ارزشمند در زیرزمین موزه ایران باستان از ترس آشکار شدن تاریخ پر هیبت ترکان باستان که همانا سومریان بوده‌اند محبوس شده‌اند. نکته تازه در ادعای محمدزاده صدیق تلاش او برای ربط دادن دده قورقود به آذربایجان و جهان تشیع است.
پان ترک‌ها چن‌ا از نداشتن پشتوانه‌ی تاریخی و جغرافیایی برای ادعایشان همواره به پیوند ناگسستنی ایرانیان با مذهب تشیع که مانع اتحاد آنها با سایر ترک‌هاست نیز حسادت ورزیده و گاه با ایجاد شبهه‌هایی

#### بیا تا جهان به بد نسپریم

## ایران واستراتژی انتخاباتی ترامپ



**مسعود ضایبی**

پژوهشگر خلیج فارس و غرب آسیا



بی تردید سطح تقابل و رویارویی ایالات متحده آمریکا و ایران در هیچ دولتی طی چهل سال اخیر به اندازه دولت دونالد ترامپ نبوده است. جایی که وی بر خلاف قوانین و عرف بین المللی از امضای آمریکا در توافق هسته ایران عدول و به صورت غیر قانونی خارج گردید و متعاقب آن سنگین ترین تحریم‌های تاریخ را بر ایران اعمال نمود.

اما برآستی هدف ترامپ از شدت بخشی و کوبیدن بر طبل تقابل با ایران چه بود و اساسا وی با چه انگیزه ای کارزار فشار حداکثری را بر ایران آغاز کرد؟

برخی گمانه زنی‌ها از نخستین ماه‌های ورود ترامپ به کاخ سفید بر حول این محور میچرخید که اگر ایران پس از آغاز بکار برجام در برابر آمریکا انعطاف پذیری نشان داده و وارد فاز روابط اقتصادی در این دولت می‌گردید به دلیل ماهیت «تاجر مسلک بودن» بودن ترامپ، وی هیچگاه عزم خروج از توافق را نمی کرد. به نظر می‌رسکه این دیدگاه چندان منطبق با واقعیات نبوده و پیچیدگی‌های روابط ایران و آمریکا را لحاظ قرار نداده باشد. در واقع در بی توافق هسته ای مقرر گردیده بود که ایران بیش از یکصد هواپیمای برای ترمیم ناوگان هوایی خود خریداری نماید و با توجه به لایه‌های گسترده شرکت هواپیماسازی بوئینگ کاملا محتمل به نظر می‌رسد این کمپانی مُعظم آمریکایی بهره این امر را ببرد که سودی سرشار بالغ بر ده ها میلیارد دلار نصیب آن می‌شد، در صورت تحقق این رویداد تجاری بزرگ به طور حتم بازار بوئینگ رونق می‌گرفت و چالش‌های اخیر در باب ناکار آمدی بوئینگ ۷۳۷ مکن نیز نمی توانست موقعیت این کمپانی را تا این حد تحت تاثیر قرار دهد.

با خروج آمریکا از توافق هسته ای طبعاً هر گونه مراودات اقتصادی با ایران با اختلال مواجه گردید و بوئینگ نیز نتوانست میوه لابی گری هایش برای برجام را بچیند. بنابراین چندان دور از ذهن نیست که در صورت انعقاد قراردادهای تجاری دیگر باز هم امکانی برای گریز از تصمیم ترامپ نبود. اما حقیقت چیست و ترامپ به دنبال چه هدفی است؟

با عنایت به چالش‌های ترامپ در طی دو سال و نیم اخیر و فشارهای مضاعف در ۱۸ ماه باقی مانده به انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا بی کم و کاست دغدغه اصلی رئیس جمهور فعلی ایالات متحده برگزیده شدن دوباره او در سال ۲۰۲۰ است و در این راه تاکنون از ابزارهای متعددی بهره برده و می‌برد. این سخن بدان معنی است که با توجه به مخالفت‌های گسترده چه در ابعاد داخلی و چه در ابعاد بین المللی، نگرانی عمده ترامپ عدم احتمال انتخاب مجدد و تداوم حضور وی در کاخ سفید در انتخابات ۱۸ ماه آینده بوده است. این نگرانی تا به حدی ذهن ترامپ را به خود مشغول کرده که او تمام سیاستگذاری هایش را با هدف افزایش احتمال برگزیده شدن دوباره تعیین کرده است. در این راستا است که می‌توان اقدامات وی را مورد تفسیر و بررسی قرار داد.

نخست باید در نظر گرفت که ترامپ در زمینه تولید اشتغال و کاهش قابل ملاحظه نرخ بیکاری در آمریکا موفقیت‌های چشمگیری بدست آورده تا جاییکه نرخ بیکاری با رسیدن به ۳٫۶ درصد به پایین ترین حد خود از دسامبر سال ۱۹۶۹ تاکنون رسیده است. ترامپ از آغاز ریاست جمهوری خود در زمینه سیاست داخلی خود هدف اصلی اش را ارتقای آمار تولید اشتغال قرار داده بود که به نظر می‌رسد این رویداد مثبت تحقق یافته باشد ولیکن این امر قطعا یگانه مولفه برای بقای وی در عرصه سیاسی ایالات متحده نبوده بلکه عناصر دیگری نیز می‌بایست مورد توجه وی قرار میگرفت. از جمله مواردی که وی بطور اخص دست روی آن گذارد کسب حداکثری حمایت لابی اسرائیل در آمریکا بود و در این راه دو گام بسیار مهم برداشته شد که انتخاب بیت المقدس به عنوان پایتخت ابدی برای رژیم اسرائیل و همچنین به رسمیت شناختن الحاق بلندی‌های جولان سوریه به رژیم اسرائیل ازین موارد بوده است. با توجه به در پیش گرفتن دیدگاه‌های انتقادی در میان برخی شخصیت‌های حزب دموکرات نسبت به اسرائیل به ویژه برنی ساندرز نامزد بالقوه دموکراتها برای انتخابات ۲۰۲۰ و ظهور شخصیت‌های منتقدی چون ایلهان عمر ، رشیده طالب و بتو اوورور که ، ترامپ فرصت را غنیمت شمرده و طی چند سخنرانی حتی حزب دموکرات را (که بطور سنتی مورد حمایت یهودیان آمریکایی قرار داشت) به عنوان جزئی ضد اسرائیلی معرفی نمود. در این راستا تحت فشار قرار دادن ایران به عنوان یک شاخه زیتون برای لابی اسرائیلی و دولت نتائیاوو توجیه پذیر است به ویژه اینکه فشار بر ایران از جانب سایر شرکای منطقه ای آمریکا همچون عربستان و امارات نیز توصیه شده است.

در واقع اهمیت کارزار حداکثری بر ایران بسان تیری است که همزمان چندین هدف را نشانه گیری کرده است. بکارگیری اهرم‌های گوناگون ( عمدتا از طریق ابزار تحریم ) برای تحت فشارقرار دادن ایران بطور حتم مطلوب نظر سردمداران ابوطبی ، ریاض و تل آویو قرار داشته و بی تردید جناح عربی این سردمداران حتی حاضر به پرداخت هزینه‌های هنگفت برای تداوم این فشار بوده‌اند، هزینه هایی که ترامپ همواره از آنها به عنوان درآمدهای جدید جهت افزایش اشتغال و خروج از رکود یاد کرده است. در همین راستا ارسال ناو یو اس اس ابراهام لینکلن و همچنین هواپیماهای جنگی بی ۵۲ نیز در مجموع بر راستای همان فشار حداکثری می‌باشد.طبیعی است که گزینه جنگ در شرایط غلعی بسیار غیر محتمل به نظر می‌رسد. زیرا که شخصیت ترامپ با خوی تاجریشکلی اش مانع از هرگونه ماجراجویی از نوع جنگ خواهد بود، تا جایی که وی بارها اعلام کرده است که با هزینه ۷ هزار میلیارد دلاری در منطقه دستاوردی به آمریکا حاصل نشده است و البته گزارشات دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و پنتاگون نیز بارها نسبت به مخاطرات جنگ هشدار داده‌اند.

از سوی دیگر اگر تملک ایران از باب این فشارها به پایان برسد و حاضر (مجبور) به مذاکره با آمریکا شود هم برگ برنده یوننی برای ترامپ تحقق خواهد شد و طبعاً حصول توافق ( هرچند حداقلی) با ایران را در ایام انتخابات ۲۰۲۰ به شکستن تابوی ۴۰ ساله تعبیر خواهد نمود تا این مقطع را به رای دهنده آمریکایی بفروشد. امری که عینا در مورد کیم جونگ اون و مذاکرات با کره شمالی به شدت پیگر بود اما به نتیجه مطلوبش نرسید.



## ایران عزیز من

گلرخسار صفی‌اوا

ای مبین سبز مهر  
ای شهرگ نبض شعر  
ای دور به جان  
نزدیک  
ای نور دل و دیده  
در هر ورق سنگت  
شعری است اهورایی.  
جمشید تو بینا کرد،  
قانون سعادت را.  
کارون تو انشا کرد،  
ای جان عزیز من!  
ایران عزیز من،  
یک نابغه رویداده،  
از هر وجب خاکت،  
ای جان عزیز من!

کاخ فر ملت را.  
منصور تو بالا کرد،  
قدر سر بی مرگی.  
«شهنامه»ی عالم‌ساز،  
از فضل کیان دارم.  
برقصد کمان‌بازان،  
بر رغم کمان‌سازان،  
چون ماه نو تهران،  
ای جان عزیز من!

تیر نظر آرش،  
در سینه نهان دارم.  
«شهنامه»ی عالم‌ساز،  
از فضل کیان دارم.  
برقصد کمان‌بازان،  
بر رغم کمان‌سازان،  
چون ماه نو تهران،  
ای جان عزیز من!

ای جان عزیز من!  
ما را به دل تنگت،  
ای بار به هم آور.  
صد بار تو را میرم،  
یک بار به هم آور.  
بر گلشن گلخندت،  
بر فرق دماوندت،  
ای جان عزیز من!

گلخار نمی‌زبید،  
گلنار به هم آور،  
ای عشق فلک پیچم،  
بهر تو اگر هیچم،  
ای جان عزیز من!  
بهر من ناقابل،  
جایزه یزدانم  
ایران عزیز من،  
ای جان عزیز من!

# معرفی مجموعه‌ی بازار تاریخی تبریز میراثی جهانی که طعمه حریق شد



بنای معرفی شده شامل همه‌ی عناصری است که برای نشان دادن اهمیت آن ضروری‌اند. تمام بازار تبریز از سده‌ی ۱۸ پخوبی محافظت شده و معماری آن یک فهرست ساختمان‌های بازرگانی را حفظ کرده‌است. ارتباط بین ساختمان فیزیکی و در حال کار آن، در بسیاری از موارد هنوز بطور مشخص در حال کار و فعالیت هستند.

منابع غنی تاریخی شاهد معتبری برای اهمیت بازار تبریز در درازای تاریخ و ساختار همیشگی آن بیان کرده‌اند. بافت بازار که پس از زمین لرزه‌ی سال ۱۷۸۰ ساخته‌شده هنوز طرز کار و مواد دوره را نشان می‌دهد. بازار هنوز مکان زنده و پویای اقتصادی است و گواهی بر غنای و قدمت طولانی تبادلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. مجموعه‌ی بازار تاریخی تبریز بطور رسمی در سال ۱۹۷۵ حفاظت شد و هنوز تحت نظارت واحدهای ویژه سه منطقه‌ی محافظت شده‌ی متفاوت تثبیت شده (یک منطقه‌ی کاندیدا شده یک منطقه‌ی حائل و یک منطقه‌ی دورنما) که موضوع آئین‌نامه‌های ویژه‌ی همکاری در برنامه‌ریزی اسناد هستند تحت محافظت قرار دارد. در این مناطق هر نوع فعالیت نیازمند اجازه‌ی سازمان میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی ایران است.

بازار تبریز یک نمونه‌ی استثنایی یک محدوده‌ی اقتصادی معماری شهری است که در تنوع بالا و معماری ساختمان‌ها و فضاهای یکپارچه بازتاب یافته‌است بازار یکی از ساختمان‌های فرهنگی اقتصادی است و پیچیدگی زیادش، نسبت به ارزش آن در بازرگانی و فرهنگ تعاملی تبریز شهادت می‌دهد.

بازار تاریخی تبریز شاهد زنده‌ای برای یکی از کامل‌ترین مجموعه‌های تجاری و اجتماعی فرهنگی در بین بازارهاست. این یک مجموعه‌ی فیزیکی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی استثنایی است که بخاطر موقعیت استراتژیکش و بدلیل سیاست‌های خردمندانه‌ی بخشش و معافیت‌های مالیاتی پس از چندین سده بعنوان یک شاهد استثنایی تمدن، همچنان پابرجاست. بازار تبریز درون یک نظام اقتصادی اجتماعی و فرهنگی که در آن سازه‌های معماری جایگاه ویژه‌ای داشتند توسعه یافته‌است.

بازار تاریخی تبریز نمونه‌ی یک مجموعه‌ی بهم پیوسته‌ی چند بعدی شهری است که در آن سازه‌ها و فضاهای معماری شکل داده شده، توسط فعالیت‌های اقتصادی و ارتباط‌های ضروری بهم پیوسته‌است. تعداد زیادی از ساختمان‌ها و سازه‌های ویژه در یک فضای نسبتاً جمع و جور در آنچه که تقریباً یک سازه‌ی مجزای بهم پیوسته است متمرکز و متقابلاً متصل هستند.

مجموعه‌ی استثنایی فیزیکی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی توسعه یافته‌است. در چنین ساختارهای معماری ویژه‌ای کارکردها، شغل‌ها و افراد از فرهنگ‌های گوناگون در یک فضای منحصر بفرد پویا گردهم آمده‌اند. نقش دیرپای بازار تبریز در ساختار همیشگی‌اش و گوناگونی گسترده و معماری ساختمان‌های یکپارچه‌ی دوطرفه‌ی آن که یک طرح اولیه برای برنامه‌ریزی شهری ایران دارند بازتاب یافته‌است.

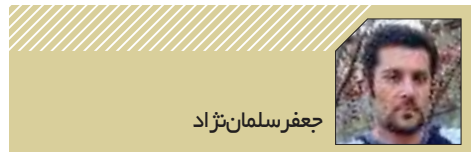


مجموعه‌ی بازار تاریخی تبریز بدلیل سده‌ها قرار داشتن در مسیر بازرگانی شرق غرب یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری و فرهنگی بین‌المللی در آسیا و جهان بین سده‌های ۱۲ و ۱۸ میلادی بود.

مشهور بوده‌اند. در سده‌ی ۱۶ شهر تبریز پایتختی را از دست داد ولی بدلیل توسعه‌ی قدرت دولت عثمانی تا پایان سده‌ی هجدهم بعنوان قطب تجاری باقی‌ماند. این یکی از کامل‌ترین نمونه‌های نظام تجارت سنتی و فرهنگی ایران است.

ارزش جهانی برجسته مجموعه‌ی بازار تاریخی تبریز در مسیر یکی از پر رفت و آمدترین مسیرهای بازرگانی شرق غرب متشکل از یک مجموعه ساختمان‌های آجری سرپوشیده، بهم پیوسته و فضاهای حصارکشی شده است که برای کارکردهای گوناگونی طراحی شده‌است. ارتباط فعالیت‌های تجاری و بازرگانی اجتماعی با فعالیت‌های آموزشی و مذهبی در اینجا گردآوری شده‌است. این مجموعه بدقت با سبک معماری سازمان‌یافته‌ی اجتماعی و حرفه‌ای بازار که برای مدت بیش از چند قرن و درون یک نهاد بهم پیوسته و مجزای در دسترس ساخته شده در هم آمیخته است.

مجموعه‌ی بازار تاریخی تبریز بدلیل سده‌ها ارتباط کهن تجاری شرق و غرب و بخاطر اعطای یک سیاست عاقلانه و معافیت‌های مالیاتی یکی از مهم‌ترین مکان‌های بین‌المللی برای تبادلات اقتصادی و فرهنگی بوده‌است. بازار تاریخی تبریز شاهد زنده‌ی یکی از کامل‌ترین مجموعه‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی در میان بازارهاست. این بازار در طول سده‌ها درون یک



جعفر سلمان نژاد

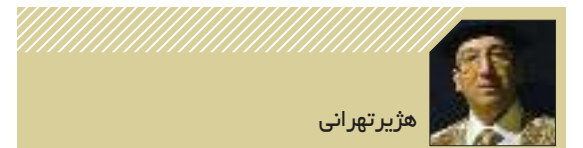
تبریز از دوران باستان مکانی برای تبادلات فرهنگی است و مجموعه‌ی بازار تاریخی یکی از مراکز تجاری در جاده‌ی ابریشم است. مجموعه‌ی بازار تاریخی تبریز متشکل از یک مجموعه ساختمان‌های آجری سرپوشیده، بهم پیوسته و فضاهای حصارکشی شده است که برای کارکردهای گوناگونی طراحی شده‌است. تبریز و بازارش در سده‌ی سیزدهم هنگامی که تبریز که در مرکز استان آذربایجان شرقی قرار دارد مرکز پادشاهی صفوی شد موفق و



### سرگذشت نیاکان

## ایران نامی کهن

نگاهی به مغالطه هشتاد ساله بودن نام ایران، بخش سوم



هژیر تهرانی

توضیحی درباره نام بومی (Endonym) و نام بیرونی (Exonym)

در بخشهای پیشین به این قضیه پرداختیم که به جز ایران کم نیستند کشورهایی که دارای دو نام بومی و بیرونی هستند. نام بومی همان نامی است که از سوی دولت و مردم همان کشور به کار می‌رود و نام بیرونی نامی است که در سطح بین‌المللی کاربرد دارد. نمونه این نام‌ها همچون دویچلاند و آلمان یا اس، یونان و گریس هم مورد اشاره قرار گرفتند. بنابراین اگر بر فرض دولت آلمان

به ذکر چند نمونه دیگر از نام کهن ایران در اسناد و مدارک به جا مانده از متون فارسی بسنده می‌کنیم:

### پیشینه نام ایران در بخشی از ادبیات فارسی:

۱- ابوعبدالله رودکی سمرقندی شاعر نامدار ایرانی و پدر شعر پارسی که در زمان سامانیان می‌زیسته خطاب به ابوجعفر احمد بن محمد سامانی چنین می‌سراید:

خسرو بر تخت نشسته  
شاه ملوک جهان امیر خراسان  
شادای بوجعفر احمد ابن محمد  
آن مه آزادگان و مفرخ ایران

۲- جالب است که منوچهری دامغانی شاعر سده پنجم خورشیدی هم کمی بعد در ستایش سلطان محمود غزنوی رقیب و دشمن سامانیان چنین می‌سراید:

"ای سپاهت را سپاهان رایت را ری مکان  
ای ز ایران تا به توران بندگانت را وثاق"

منوچهری دامغانی باز هم در اشعاری دیگر به ایران می‌پردازد:

زود شود چون بهشت، گیتی ویران  
بگذرد این روزگار سختی از ایران

۳- سعدی شیرازی در باب اول بوستان در وصف عدل و تدبیر و رای ضمن اشاره به دارا چنین سروده است:

بگفتی ای خداوند ایران و تور  
که چشم بد از روزگار تو دور  
من آنم که اسبان شه پرورم  
به خدمت بدین مرغزار اندرم  
وی هم چنین سروده است:

"تو کاتب زمینی به هیچ سایه مرو  
مگر به سایه دستور و مفرخ ایران!"

### پیشینه نام ایران همچون یک واحد و دولت سیاسی:

نام ایران به شکل امروزی آن از دوران ساسانی تثبیت شد و نامها و ترکیبات خاص همچون ایران دخت، ایران گشنسب، ایران خرد نشان می‌دهد که کاربرد نام ایران تا چه حد در این دوران گسترده بوده است.

حتی در دوران انقصال در برپایی دولت فراگیر ملی همچون دوران اسلامی پیش از صفویه نیز استفاده از نام ایران کاربرد فراوان داشته است. استفاده از این نام در دوران حکمرانی ایلخانان یعنی جانشینان چنگیزخان مغول هم به وفور دیده می‌شود. تیمور لنگ در نامه به سلطان بایزید عثمانی در پیش از ششصد سال پیش از نام ایران می‌نویسد.

با برپایی دولت فراگیر ملی صفوی در ایران و قوام یافتن یک دولت مرکزی نیرومند که وظیفه حراست از حدود و ثغور ایران را برعهده داشت کاربرد نام ایران بیشتر هم می‌شود. به عنوان مثال، شاه تهماسب صفوی در جوابیه‌ای به سلطان سلیم عثمانی خطاب به او می‌گوید:

"سیصد هزار کس برداشته برعابه و توپ و تفنگ و یراق چهار ساله و اسعاد رسید القاس متوجه ایران شدی و بعد از آنکه بحوالی این دیار رسیدی، نتوانستی که یکروز توقف کنی آخرالامر بیچاره را به صد بلا گرفتار ساختی، خاک تیره برابر ساخته مراجعت نمودی..."

در میثاق نامه بزرگان ایران با نادرشاه افشار در دشت مغان هم نام ایران به وضوح دیده می‌شود:

"تمام اهل ممالک از سید و فاضل و عالم و جاهل و خرد و بزرگ و تاجیک و ترک و صغیر و کبیر و برنا و پسر را در صحرای مغان در اردوی ظفرنمون احضار فرموده خواهشمندم اذن کلات و ایبور گشته مقرر فرمودند که از برای خود از سلسله صفویه یا از سایر طبقات امم هر کس را که خواهیم به سلطنت و ریاست قبول کنیم چون اهالی ایران آنچه در این مدت برروزگار خود دیده از گل خیر بوستان دولت صفویه بود..."

با وجود رواج نام بین‌المللی پرشیا به جای ایران در متون انگلیسی‌گانه دیده می‌شود که برای ادوار تاریخی پیش از سلسله پهلوی هم نام ایران در متون انگلیسی به کار رفته است. به عنوان مثال نویسنده هندی، جاپونت جوگسکار در کتاب خود به نام Decisive Battles India Lost (326 B. C. to 1803 A. D) از قول نادرشاه افشار در وصف شجاعت سردار او احمد خان ابدالی که پس از قتل وی به پادشاهی در نیمه شرقی شاهنشاهی او دست یافت و نام احمد شاه درانی را گرفت و زمینه ساز تشکیل کشوری به نام افغانستان در قرن بعدی گردید چنین می‌نویسد:

Nadir Shah used to say in admiration that he had not met in Iran, Turan and Hindūstan any man of such laudable talents as Ahmad Adbdali possesed

در ادوار بعدی همچون قاجاریه که پیش از دوران پهلوی بر ایران حکمرانی می‌کردند نیز در تمامی اسناد و مکاتبات دولتی به جا مانده به زبان فارسی از جمله مکاتبات کشوری و لشکری، روزنامه‌های دولتی و صدور فرمان مشروطیت تنها نام ایران دیده می‌شود. بنابراین طرح ادعای جدید بودن نام ایران و اطلاق آن بر این کشور کهن در سال ۱۹۲۵ کاملاً بی‌معناست.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- آریانفر، عزیز، ایران بزرگ سرزمینی در گستره سه میانرودان، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمرقند، ۱۳۹۷
- ۲- اشرف، احمد، هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، چاپ چهارم، نشر نی، تهران، ۱۳۹۵
- ۳- سامانه کتابخانه و اسناد قومی ملی، dl.nli.ir
- ۴- لاکهارت، نادرشاه، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷
- ۵- Joglekar, Jaywant D, Decisive Battles India Lost (326 B. C. to 1803 A. D), 2006